

- ۴۴۴. تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ زیرمن به نادلنی (A, 6265/17) ebda.
- ۴۴۵. ebda. زیرمن هنوز امیدوار بود که شود از «نتایج زبان‌بار» اقدامات نادلنی علیه نظام‌السلطنه اجتناب شود. زیرمن، جانشینی تقی‌زاده و یا یک ایرانی مستفد دیگر را به جای نظام‌السلطنه رد می‌کرد و معتقد بود تقی‌زاده پیوسته از ابراز مخالفت با نظام‌السلطنه خودداری کرده و معتقد بوده است که او [نظام‌السلطنه] با وجود تمام اشتباهات و استبداد رأی خود، تحت این شرایط، تنها فردی است که برای اجرای آن مأموریت مطرح است. در مورد شکایت نظام‌السلطنه نزد انورپاشا نیز، زیرمن سعی در آرام کردن نادلنی داشت و آن را ناشی از بی‌قابلیتی و ناتوانی شرقیان می‌دانست (ebda).
- ۴۴۶. نگاه کنید به بالا.
- 447. Ebda.
- 448. Blueclier, Passim.
- 449. Mühlmann, Waffent, S. 137, u. HGW., III, S. 71.
- 450. Mühlmann, ebda. S. 141, u. HGW., III, S. 148.
- 451. Mühlmann, ebda. S. 141.
- ۴۵۲. تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرمانشاه (از طریق استانبول در ۲۷ فوریه / ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۵) به وزارت خارجه آلمان (A, 6786/17) و دفتر خطرات لوبن Loeben مربوط به روز ۲۶ فوریه ۱۹۱۷ / ۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۵.
- ۴۵۳. L.-T. v. 27.2.17. نظام‌السلطنه اینک (اول مارس) زاندارمری را به لوبن واگذار کرد. او این مطلب را چنین تفسیر کرد: «چیزی که طی هفته‌ها مذاکره اجرا نگردید، یک‌باره در اثر فشار ضرورت‌ها، عملی شد» (L.-T. v. 1.3.17).
- در ۱۰ مارس ۱۹۱۷ / ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ لوبن هم‌راه با زاندارمری مستقر در کرمانشاه آن شهر را ترک گفت (L.-T. v. 10.3.17).
- ۴۵۴. سفارت آلمان در ۲۸ فوریه ۱۹۱۷ / ۶ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ کرمانشاه را ترک کرد و به دنبال آن در ۲ مارس ۱۹۱۷ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نظام‌السلطنه و ساره که «برای تنها نگذاشتن نظام‌السلطنه» در شهر باقی مانده بود، از آن‌جا خارج شدند. Vgl: (L.-T., v. 28.2. u. 2.3.17.). Blücher, S.106. u. Nadolny, S. 52
- 455. Bluecher, S. 108, u. Nadolny, S. 49 u. 52.
- ۴۵۶. شوکت‌بیگ فرمانده فوج، در راه جبهه سنقر تا کرمانشاه دو هزار نفر از سه هزار نفر خود را از دست داد و هنگام عزیمت از کرمانشاه تنها ۶۰۰ تن باقی مانده بودند. لوبن اخباری در دست داشت حاکی از آنکه سردار مقتدر رییس ستاد سابق نظام‌السلطنه باعث شده بود زاندارم‌های مستقر در دولت‌آباد از خدمت فرار کنند و سلطان احمدخان از دوستان نظام‌السلطنه و فرمانده گروهان، نقضای (تسلیم - م) را پذیرفته و گروهان را منحل کرده و ۴۶۰۰ تومان پول را با خود برده

- بود. بقیه به گردان عقب‌دار ترک ملحق شده و «مردم ناراضی» نیز بدان علت که ترک‌ها با توپل به زور اسب‌ها و قاطر‌هاشان را به یغما برده بودند، بیش‌تر تحریک گردیدند (L.-T. v.23.3.1917).
- ولی آن‌طور که بلوشر اظهار می‌دارد تخلیه شهر به‌طور کلی به آرامی و نظم صورت گرفت. این ادعای بلوشر که در آن ساعات بحرانی هیچ‌کس تظاهرات دشمنانه‌ای با رژیم نظام‌السلطنه نشان نداد، با مندرجات دفتر خطرات لوبن متضاد است.
- 457. L.-T. v.17.3.17 (سرپل), Vgl. Mühlmann, Waffent. S. 143, Anm. 1.
- ۴۵۸. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17).
- ۴۵۹. تلگراف ۶ مارس ۱۹۱۷ / ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرمانشاه به وزارت خارجه آلمان (A, 7725/17) و تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۷ / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 9597/17) و نیز علاوه بر آن A, 8806/17 u. A, 11960/17.
- تعداد کثیری از مهاجرین که در کرمانشاه از هواداران نظام‌السلطنه به‌شمار می‌رفتند و نیز خدم و حشم وی، که روی هم‌رفته به ۴ تا ۵ هزار تن می‌رسیدند هم‌راه او بودند (A, 10071/17). بخشی از میلیون ابتدا نزد سنجایی‌ها رفتند و از آن‌جا به تدریج به داخل کشور عزیمت نمودند (SEILER, S. 118).
- 460. Mühlmann, Waffent. S. 141.
- 461. Vgl. HGW., III, S. 212.
- ۴۶۲. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17).
- 463. Mühlmann, Waffent. S. 142.
- 464. A, 9597/17 u. A, 10071/17.
- ۴۶۵. L.-T. v. 30.3., 31.3.1917 u. A, 10071/17. در سلیمانیه هنوز از سه هزار سرباز، پانصد نفر و از هزار و دویست زاندارم، هزار نفر وجود داشتند (A, 11305/17).
- ۴۶۶. L.-T. v.30.3.,31.3 u. 8.4. Zاندارم‌ها تحت فرماندهی سفارت قرار گرفتند (ebda.v.6.5.17).
- 467. Blücher, S. 11, 112.
- ۴۶۸. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17), و DRUFFL. Ber. S. 51
- ۴۶۹. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادلنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17). نادلنی در ۶ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ مجدداً به کرکوک بازگشت.
- 470. A, 11305/17.
- ۴۷۱. تلگراف ۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ نادلنی به وزارت خارجه آلمان (A,11305/17) و نگاه کنید به ضمیمه اسناد، D-۴۴. لوبن نیز با این پیش‌نهاد موافقت کرد (L.-T.

(v.6.4.17. ساره برای مذاکره درباره آن پیش‌نهادها به استانبول فرستاده شد.

• 472. Mühlmann, Waffenb. S. 143.

• ۴۷۳. کولمان که از سابق خواستار احضار نادولنی بود (نگاه کنید به بالا). بی‌افاصله در مورد پیش‌نهادهای نادولنی و گرسمن، به وزارت خارجه آلمان اطلاع داد که وی و لوسو با برخی از مواد آن موافق نیستند و تقاضا کرد قبل از اتخاذ تصمیم در مورد این پیش‌نهادها، منتظر دریافت پیش‌نهادهای متقابل باشند. (تلگراف ۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان) (A, 11500/17).

• ۴۷۴. لوبن، هنگامی که اشاره لوسو را در مورد طرح حمله به بغداد دریافت، آن را به «حماقتی کامل» تشبیه کرد.

• ۴۷۵. قشون ایران و ژاندارم‌ها می‌بایست تحت فرمان ترک‌ها، ژاندارم‌ها نیز به صورت کوماندو «با مأموریت ویژه تحت نظر افسران سوئدی و احتمالاً افسران آلمانی قرار گیرند».

• ۴۷۶. برای برآوردن تمایل نادولنی مبنی بر تأسیس یک نمایندگی عثمانی نزد نظام‌السلطنه، درست در زمانی که تخلیه ایران ضروری به نظر می‌رسید، اعلان شد که غالب‌بیگ (رک. پایین) بدین منظور اعزام می‌گردد (تلگراف ۲۸ فوریه ۱۹۱۷ کولمان به وزارت خارجه آلمان) (A, 6932/17).

• ۴۷۷. تلگراف ۱۳ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 12210/17)، حاوی تلگراف لوسو (پاسخ پیش‌نهادهای گرسمن و نادولنی)، متن کامل آن در ضمیمه اسناد، D-۴۵ و یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه به تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۱ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ (A, 12151/17).

• ۴۷۸. همان منبع، تلگراف نادولنی (A, 12210/17).

• 479. Nadolny, S. 54/5.

• ۴۸۰. مشکلاتی که لوبن به خاطر ژاندارمری با خلیل‌پاشا داشت، نشان می‌داد که آن سوءظن بی‌بایه نبوده است. «او می‌خواهد با ایرانیان همانند ترک‌ها رفتار کند و از تماس با ما نیز ابا دارد» (L.-T., v. 30.3.17). لوبن ترک‌ها را سرزنش می‌کرد که ایرانیان نمی‌توانند تحمل کنند و اینک مایل به اذیت و آزار آنان هستند «زیرا [ایرانیان] می‌بایست به سبب حماقت ترک‌ها کشور خود را مجدداً تخلیه کنند». آن‌ها به خاطر این‌که ژاندارم‌های ایرانی ماهانه سه تومان بیش‌تر از سربازان ترک دریافت می‌کنند، بدان‌ها حسادت می‌ورزند و به‌خصوص از آن می‌ترسند که آلمانی‌ها با تمام مقاومت‌ها، از ژاندارمری نیرویی پدید آورند که سودمندتر از ترک‌ها باشد. آن‌ها در هر کوششی که از سوی ما به عمل می‌آید، خدشه‌دار شدن حاکمیت خود را می‌بینند» (L.-T., v. 31.3.17). بعداً لوبن یادداشت کرد که ترک‌ها می‌خواهند آلمانی‌ها را «ظاهرًا به کلی از صحنه خارج کنند»، زیرا خلیل‌پاشا به تمام توافق‌های کنونی بی‌اعتنایی نشان می‌دهد (L.-T., v. 24.4.17).

• 481. A, 12151/17.

• ۴۸۲. A, 12210/17. گرسمن برای مذاکره با خلیل‌پاشا، در ۱۱ و ۱۲ آوریل / ۱۸ و ۱۹

جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ در کرکوک ماند (L.-T., v. 11. u. 12.4.17).

• ۴۸۳. تلگراف ۲ مارس ۱۹۱۷ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ زیمرن به نادولنی (A, 6932/17). کولمان قبلاً در این مورد تشویق شده بود (A, 6932/17).

• ۴۸۴. «... تا حدی به‌خاطر تسلیم و چشم‌پوشی و تا حدی به‌خاطر این‌که می‌ترسید ما به بازی پایان دهیم...» (A, 10071/17).

• ۴۸۵. تلگراف ۲۴ مارس ۱۹۱۷ / ۳۰ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان (A, 10071/17).

• 486. L.-T., v. 10.4.17.

• ۴۸۷. تلگراف ۱۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان. (A, 12471/17).

پس از اشارات بعدی نادولنی در خاطرات خود، معلوم شد که آن جریان به پرداخت مبلغی پول برای عزیمت نظام‌السلطنه به استانبول مربوط می‌شد که نادولنی آن را به سبب نقش میزان بودن سلطان رد کرد «پرداخت مبالغ کثیر به نظام‌السلطنه بالأخره زمانی می‌بایست پایان یابد». (Nadolny, S. 53).

• 488. A, 12471/17 u. L.-T., v. 21.4.17.

اتباع ایران نیز اجازه یافتند به سمت موصل عزیمت نمایند. نادولنی به آن عده از ملیون که مردد بودند و در کنار آلمان قرار داشتند توصیه کرد با او بروند. یکی از نتایج شکاف [بین ملیون] این بود که نظام‌السلطنه برخلاف تمام توافقات، با موافقت صریح خلیل‌پاشا، ژاندارمری را تحت فرمان شوکت‌بیگ قرار داد. (A, 12471/17). لوبن این جریان را نقض توافقات قبلی می‌دانست و هنگام توقف خود در سلیمانیه، ادوالم سوئدی را (که پس از انفصال از مقام فرماندهی ژاندارمری در تهران، به سوی آن دسته از ژاندارمری که طرف‌دار نظام‌السلطنه بودند متمایل شده بود) به سمت فرمانده ژاندارمری منصوب کرد، زیرا وی به عنوان سرهنگ ژاندارمری ایران یکی از منضبط‌ترین افسران بود. ترک‌ها به این اقدام خودسرانه لوبن شدیداً اعتراض کردند و گرسمن ناچار شد از لوبن - با کسب موافقت خود او - سلب اختیار نماید. لوبن به دنبال آن طبق تمایل خود در ۷ ژوئن ۱۹۱۷ / ۱۶ رمضان ۱۳۳۵ سپاه عراق را ترک گفت (L.-T., v. 15.5., 18.5., 24.5., 26.5. u. 10.6.17).

• ۴۸۹. تلگراف ۱۰ آوریل ۱۹۱۷ / ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ به وزارت خارجه آلمان (A, 11960/17).

• ۴۹۰. تاریخی که نادولنی برای ورود به موصل ارائه می‌دهد، یعنی ۲ آوریل ۱۹۱۷ / ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ صحیح نیست (S. 53). نادولنی هنوز در ۲۰ آوریل / ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵ در کرکوک به‌سر می‌برد (A, 16644/17) و تلگراف از موصل تاریخ ۲۶ آوریل / ۴ رجب ۱۳۳۵ را دارد (A, 14131/17).

و همین‌طور اظهار بعدی او (ebda) دال بر این‌که فالکنهاین «درست همان زمان» به موصل رسیده بود، درست نیست، زیرا فالکنهاین در ۱۸ مه ۲۶ رجب ۱۳۳۵ به موصل وارد شد.

(Mühlmann, Waffenb. S. 146)

• ۴۹۱. انتقال اتباع [ایران] برای ۲۸ آوریل ۱۹۱۷ / ۶ رجب ۱۳۳۵ پیش‌بینی شده بود. (تلگراف ۲۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۵ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از کرکوک به وزارت خارجه آلمان)، (A, 14277/17). اغلب ایرانیان و مخصوصاً دموکرات‌ها از این‌که به حلب بروند نگران بودند و اعتقاد داشتند بهتر است در کنار سفارت آلمان باقی بمانند، زیرا آنان (آن‌طور که نادولنی گزارش داد) معتقد بودند نظام‌السلطنه حافظ و نماینده منافع ایران نیست. ولی با وجود این نادولنی به همه‌شان نصیحت کرد با او به حلب بروند و در آنجا «با تهیه قوانین برای ایران، خود را به نحو قابل استفاده‌ای مشغول» نمایند. (ebda). بسیاری از آنان در موصل باقی ماندند، از جمله سلیمان میرزا، مساوات، کزازی، خلخالی، بهاء‌الواعظین، حسین تهرانی، تنکابنی، شاهرودی و دیگران. آنان کماکان کمک آلمان را دریافت می‌کردند. تعدادی از آن‌ها بنابه تقاضای دولت تهران، در اکتبر ۱۹۱۷ / محرم و صفر ۱۳۳۶ از طریق سلیمانیه به ایران بازگشتند (SEILER, S. 119).

• 492. A, 14277/17.

• ۴۹۳. تلگراف ۶ مه ۱۹۱۷ / ۱۴ رجب ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 14813/17).
• ۴۹۴. گزارش ۲۲ مه ۱۹۱۷ / ۳۰ رجب ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 17048/17).
در ۲۱ مه ۱۹۱۷ / ۲۹ رجب ۱۳۳۵ پستر لوید Pester Lloyd خیر داد: «رییس نیروی هوایی ایرانیان» وارد گردیده است (ebda).

• ۴۹۵. علاوه بر آن وی سعی کرد «به‌طور غیرمستقیم مسافرت نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ را به استانبول تسریع کند» (A, 14131/17) فصد وی از این عمل به‌طور آشکار این بود که از شتر آن دو عنصر مخالف خود خلاصی یابد و احتمالاً بتواند طبق نظر خود در ایران دست به کار شود.
• ۴۹۶. تلگراف ۲۲ آوریل ۱۹۱۷ / ۲ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 14131/17).

• ۴۹۷. تلگراف ۲۷ آوریل ۱۹۱۷ / ۵ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 14277/17).

• ۴۹۸. L., T. v. 7.5.17. «ظاهرأ روس‌ها در فکر عقب‌نشستن نیستند... گمان نمی‌کنم که ما در ایران کار زیادی داشته باشیم» و به همین مفهوم در مندرجات مربوط به روز ۱۵ مه ۱۹۱۷ / ۲۳ رجب ۱۳۳۵.

• ۴۹۹. L., T. v. 1.5. u. 7.5.17. تلگراف ۱۴ مه ۱۹۱۷ / ۲۲ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 16070/17).

• 500. A, 14131/7 u. A, 14277/17.

• ۵۰۱. تلگراف ۶ مه ۱۹۱۷ / ۱۴ رجب ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان (A, 14813/17).

• ۵۰۲. پاسخ سرهنگ هولزن Hülsen (از سرفرماندهی کل) به تاریخ ۴ مه ۱۹۱۷ / ۱۲ رجب ۱۳۳۵ به نامه مورخ ۲۵ آوریل ۱۹۱۷ / ۳ رجب ۱۳۳۵ وزارت خارجه آلمان (A, 12903/17).

• ۵۰۳. تلگراف ۷ مه ۱۹۱۷ / ۱۵ رجب ۱۳۳۵ زیمرمن به نادولنی (A, 14521/17) و (Vgl. Nadolny,

.S. 54 u. Blücher, S. 112

نظر به این‌که نادولنی قصد داشت پس از ورود به استانبول، درباره سیاستی که باید در آینده در ایران اعمال شود با ترک‌ها مذاکره کند، بین او و کولمان اختلاف نظر پیدا شد. کولمان معتقد بود صرف‌نظر از این امر که ترک‌ها در آن لحظه مایل به مذاکرات ویژه‌ای بر سر ایران نیستند، فعالیت جدید نادولنی تنها به تجدید دشمنی میان وی (نادولنی) و نظام‌السلطنه و فوزی‌بیگ (که آن‌ها نیز آن زمان در استانبول بودند) منجر می‌گردد، بنابراین اصرار داشت مذاکرات را سفارت [آلمان در عثمانی] عهده‌دار گردد. گذشته از آن او اصلاً درباره این موضوع تردید داشت که آیا سپس از عقب‌نشینی سفارت امپراتوری، اصلاً آقای نادولنی به عنوان کاردار صلاحیت ادامه کار دارد یا خیر؟» گزارش ۸ ژوئن ۱۹۱۷ / ۱۷ رمضان ۱۳۳۵ کولمان به وزارت خارجه آلمان، حاوی صورت‌جلسه مذاکرات ۴ ژوئن / ۱۳ رمضان ۱۳۳۵ کولمان، لوسوو، والدبورگ Waldburg، نادولنی، دیکهوف A, 19080/17 و تلگراف ۱۷ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۶ رمضان ۱۳۳۵ (خصوصی) کولمان به زیمرمن (A, 19825/17).

لانگورت با توجه به «دشمنی شرقی‌ها با فورمالیته‌بازی» پیش‌نهاد کرد صورت ظاهری نمایندگان سیاسی آلمان در ایران برقرار بماند و نادولنی عنوان کاردار سفارت را حفظ کند ولی تا شروع احتمالی فعالیت، موقتاً در وزارت خارجه آلمان به کار مشغول شود. (یادداشت ۱۳ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۵ لانگورت در پرونده مربوطه)، (A, 19080/17).

زیمرمن، نادولنی را از فعالیت بیش‌تر در استانبول منع کرد و او را برای شغل کارشناسی امور روسیه در وزارت خارجه آلمان احضار کرد. (تلگراف ۲۰ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۵ زیمرمن به کولمان). (Vgl. Nadolny, S. 54., (A, 19825/17).

• ۵۰۴. رک به بالا.

• 505. SEILER, S. 119.

• ۵۰۶. تلگراف ۱۲ ژوئن ۱۹۱۷ / ۲۱ شوال ۱۳۳۵ فالکنهاین به نادولنی (A, 23014/17) و تلگراف ۱۳ ژوئیه ۱۹۱۷ / ۲۲ شوال ۱۳۳۵ نادولنی به فالکنهاین (A, 23014/17). ژاندارمری براساس تعهد لوین به قلمرو عثمانی عقب‌نشینی کرد، زیرا لوین قول داده بود ژاندارمری تحت فرماندهی آلمان‌ها باقی بماند و به جبهه‌های جنگ عثمانی منتقل نشود. ولی نظر به این‌که نظام‌السلطنه، لوین را تا حد زیادی کنار زده و اختیار ژاندارمری را به دست ترک‌ها داده بود، حمایت مؤثر آلمانی‌ها از ژاندارمری امکان‌پذیر نگشت. در نتیجه، ژاندارم‌ها از خدمت می‌گریختند و هرگاه یکی از این فراریان به دست ترک‌ها می‌افتاد، تیرباران می‌گردید و اموال او توسط عشایر به غارت می‌رفت (SEILER, S. 120).

• ۵۰۷. تلگراف بلوشتر، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۷ / ۲۳ شوال ۱۳۳۵ از موصل به وزارت خارجه آلمان (A, 23328/17).

• 508. Mühlmann, Waffenb. S. 150.

• 509. Ebda.

• 510. SEILER, S. 117.

• ۵۱۱. وحیدالملک در «داگنز نی هتر Dagens Nyheter» مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۱۷ / ۷ شوال ۱۳۳۵ امیدهای آینده ایران را برای دستیابی به صلح این‌طور بیان کرد: «ما هیچ خواسته نامعقولی از دولت‌های معظم نداریم. درخواست ما به‌طور خلاصه این است که: ایران از قشون (خارجی - م) پاک شود و آزادی کشور از تسلط روسیه و انگلستان تحقق یابد. هم‌چنین می‌خواهیم قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس در مورد ایران لغو گردد. تنها راه‌حل رضایت‌بخش و کامل مسئله ایران آن است که همان نقشی را که سوئیس در مرکز اروپا ایفا می‌کند، ایران نیز در آسیای مرکزی به عهده گیرد.» (Nach DNO., I/7, S. 307).

• ۵۱۲. انتظارات ایران از روسیه، از سوی طرف ایرانی (تقی‌زاده ؟) در نشریه «نیووه روتردامشه کورانت Nieuwe Rotterdamsche Courant» مورخ ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۱۷ / ۷ و ۸ شوال ۱۳۳۵ توضیح داده شد. نشریه «استکهلمز داگه‌بلات Stockholms Dagbladet» مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۱۷ / ۸ شوال ۱۳۳۵ نامه سرگشاده به دولت موقت در پترزبورگ را چاپ کرد که در آن، از دولت موقت خواسته شده بود صریحاً، بدون قید و شرط، از ادامه سیاست تزاری چشم‌پوشی نماید. (Vgl. DNO., I/7, S. 30).

• ۵۱۳. در اعلامیه مزبور، تحقق مواد ذیل درخواست شده بود:

(۱) قرارداد ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان در مورد ایران لغو گردد.

(۲) آزادی سیاسی و اقتصادی ایران تأمین شود.

(۳) ایران برای سازماندهی مالیه و قوای نظامی از آزادی عمل برخوردار باشد.

(۴) این حق برای دولت ایران محفوظ باشد که طبق احتیاجات خود مشاورینی از ملیت‌های دیگر برگزیند.

(۵) این حق برای ایران محفوظ باشد که از هر کشوری که بخواهد، قرضه بدون قید و شرط دریافت کند.

(۶) آزادی [حق تعیین عوارض] گمرکی به ایران بازگردانده شود تا ملت ایران مجبور نباشد برای امرار معاش استعمارگران مسکو و منچستر، به قیمت بدبختی و تلاشی طبقه کارگر ایران (که به وضع ادبار و بدبختی گرفتار است)، مملکت را چپاول کنند.

(۷) درحالی که تا به حال روسیه و انگلستان با زور و تهدید منابع زیرزمینی ایران را به انحصار خود درآورده‌اند، ایران خود از این منابع زیرزمینی استفاده کند.

(۸) تمام امتیازات، معاهدات و قراردادهایی که یکی پس از دیگری از طریق اولتیماتوم و تهدید به دولت ایران تحمیل شده و مانعی برای اعمال حاکمیت مستقل این دولت گردیده‌اند، باطل شوند.

(۹) استقلال پای‌دار و کامل ملت ایران و هم‌چنین آموزش و پیش‌رفت آن ملت، تعهد داده می‌شود. (DNO., Sonderbeilage zu Bd. 1, S. 566-74).

• ۵۱۴. رک به بالا.

• ۵۱۵. کابینه مذکور از این افراد تشکیل شده بود:

علاء السلطنه	رئیس الوزراء و وزیر خارجه
مستوفی الممالک	بدون رتبه وزارت
مستشار الدوله	وزیر داخله
مشیر الدوله	وزیر جنگ
محشم السلطنه	وزیر مالیه
مؤمن الملک	وزیر فواید عامه
حکیم الملک	وزیر معارف
ممتاز الملک	وزیر تجارت
نصر الملک	وزیر پست و تلگراف

(DNO., I/7, S. 887).

طبق نوشته روزنامه «رچ»، دولت جدید خواستار احضار فوری قشون روسیه، لغو امتیازات نظامی و اقتصادی که روس‌ها قبلاً از طریق اعمال فشار به دست آورده بودند، لغو کاپیتولاسیون، شده باشد. (VK., XXIV, S. 281).

• 516. Sykes, P.M. History, Bd2, S. 480.

• 517. Laut «Rjetsch» in VK., XXIV, S. 28.

• 518. Vgl. NE, XIII/344, S. 625 u. XIII/347, S. 693.

• 519. SEILER, S. 125.

• 520. DNO., II/4, S. 163/4, auch II/8, S. 347-50.

• 521. Sykes, P.M. History, Bd2, S. 449.

• ۵۲۲. طبق نوشته «Nowoje Wremia» مورخ ۲۹ مارس ۱۹۱۷ / ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۳۵، در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۱۷ / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ سفارت روسیه در تهران تلگرافی از میلیوکوف دریافت داشت که در آن گفته شده بود: سیاست روسیه در آینده براساس اصول دموکراتیک و احترام به حقوق ملل اداره و هدایت خواهد شد. به دنبال آن، دولت ایران کتباً شادباش گفت و مراتب رضایت خود را از ظهور عصر آزادی و نابود شدن دولت سابق روسیه ابراز داشت. (Bei SEILER, S. 122; Vgl. auch DNO., II/4, S. 164/6).

• ۵۲۳. طبق نوشته زایلیر (همان منبع) در ماه اوت ۱۹۱۷ / اول اوت برابر ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۵ بین ۶۰ تا ۷۰ هزار روسی در ایران بودند که بین ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر آنان در آذربایجان مستقر بودند.

• 524. Vgl. Auszüge aus «Russkoje Slowo» (24.6.17.), «Nowoje Wremia» (31.7.17.) u. «Russkoje Wolja» (3.8.17.) in DNO., I/9, S. 403 u. I/10, S. 438/9, desg. I/11/12, 487/8; Weiter «Russkoje Wolja» (6.9.17.) u. «Nowoje Uremia» (11.9.17.) in DNO., II/1, S.3/4, desg. II/4, S. 174, u. II/8, S. 385.

• 525. Sykes, P.M. History, Bd2, S. 487.

- 526. Text be: Chamberlin, Bd,1, 1958, S. 448/50.
- 527. DNO., III/1, S. 23, u. VK., XXIV, S. 28.
- 528. SEILER, S. 129.
- 529. SEILER, S. 127/8.
- 530. Text bei Schulthess, 1917/II, S. 956-59.
- 531. DNO., II/6-7, S. 269/70, u. VK., XXIV, S. 281.
- ۵۲۲. به همین مناسبت ایرانیان مقیم برلین در تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۸ / ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۵ ضیافتی در هتل اسپلندا ESPLANDA ترتیب دادند (DNO., II/8, S. 338/9).
- ۵۲۳. تایمز مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۱۸ / ۱۵ ربیع الاول ۱۳۳۷ عمداً عبارت «خداشده ناپذیری امپراتوری بی طرف ایران» را به غلط چنین ترجمه کرد: «Inviolability of the neutral Portion of the Persian Empire» یعنی «خداشده ناپذیر بودن بخش بی طرف امپراتوری ایران».
- و «برای جزئیات امر تخلیه و اتخاذ ترتیبات لازم برای تضمین اصول کلی تصمیمات مربوط به امر تخلیه» را به صورت «For the Guaranteeing of the abovementioned Principle and for the establishment of other necessary Measure» یعنی «تضمین اصول فوق الذکر و اتخاذ دیگر اقدامات ضروری» ترجمه کرد.
- «Nea East» نیز کلاً درباره این مقاله سکوت اختیار نمود.
- 534. Text bei Degras, Bd,1, S. 28. Vgl; Geyer, S. 8.
- 535. Text bei Schulthess, 1918/II. S. 677/8.
- ۵۳۶. ر.ک به بالا، ص ۸۹ کتاب.
- 537. Text bei Schulthess, 1918/II, S. 413 u. DNO., II/9, S. 416. Vgl; Geyer, S. 8.
- ۵۳۸. تقاضای ایران مبنی بر استخدام افسران سوئدی، در تاریخ ۲۰ آوریل ۱۹۱۸ / ۸ رجب ۱۳۳۶ صریحاً از طرف دولت سوئد رد شد (SEILER, S. 133).
- 539. Ebda, S. 133/4.
- ۵۴۰. در پاسخ یکی از نمایندگان که پرسیده بود: «آیا در توافق‌هایی که در جنگ حاصل شده، نفوذ انگلستان در منطقه بی طرف ایران که در موافقت نامه ۱۹۰۷ با روس‌ها منعقد شده است، پای برجا می‌ماند؟» لرد سیسیل مدیرکل امور مربوط به خارج در ۳ دسامبر ۱۹۱۷ / ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۵ چنین گفت: «هیچ نوع طرح قطعی در این باره ارائه نشده ولی دولت پادشاهی به دولت روسیه ابلاغ کرده که هر نوع تغییر در قرارداد ۱۹۰۷ نیاز به بحث احتمالی میان دو دولت دارد. (PD., HC. (100), Sp, 24).
- و در این مورد ر.ک به بالا، ص ۹۰ کتاب.
- 541. Vgl. Lord. R. Cecil am 13.2.18 in PD., HC. (103), Sp. 225.

- ۵۴۲. حتی در سؤال بعدی مجلس اعیان در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۱۸ / ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۳۶، طبق نظر انگلستان مبنی بر احضار قوای خود، بالفور پاسخ نداد (Vgl., PD., HC (103), Sp. 1122).
- 543. PD., HL. (27), Sp. 823.
- ۵۴۴. Schulthess, 1918/II, S. 633, u. DNO., II/11-12, S. 530. سلیمان میرزا در سپتامبر ۱۹۲۰ / محرم / صفر ۱۳۳۹ مجدداً آزاد شد. (MDPG., II/12, S. 160).
- ۵۴۵. کابینه جدید متشکل بود از:

مستوفی الممالک	ریس الوزراء و وزیر داخله
مشاور الممالک	وزیر خارجه
مشیر الدوله	وزیر جنگ
موتمن الملک	وزیر فواید عامه
مخبر السلطنه	وزیر معارف
مخبر الملک	وزیر مالیه
سردار اسعد	وزیر پست و تلگراف
معین الوزاره	وزیر تجارت

(Schulthess, 1918/II, S. 633 u. VK., XXVII, S. 178).

- 546. Sykes, P.M., History, Bd,2, S. 500/1 u. DNO., II/9, S. 430.
- 547. Sykes, ebda, S. 501.
- 548. Schulthess, 1918/II, S. 636, u. PD., HC. (106), Sp. 7.
- ۵۴۹. در نامه منتشر نشده‌ای از آرتولد ویلسون - که بعدها لقب سِر گرفت - به تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۷ / ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۶ از بغداد، آمده است «اوضاع ایران در حال دگرگونی است و نونل برای مرخصی به پتروگراد رفته بود و با مراسلاتی عازم تهران و تفلیس شده. به نظر می‌آید سعی داریم از مسلمان‌های قفقاز و جنوب شرقی روسیه که هم‌اکنون کم و بیش مستقل هستند یک نوع فدراسیون ضد تُرک، ضد آلمانی، متمایل به بریتانیا درست کنیم که ارمنستان را نیز دربرگیرد».
- (Wilson, A.T.: Miscellaneous Correspondence im Britischen Museum unter Press Mark 1092.121)
- کاپیتان (بعداً مازور) نونل E.W.L.Noel در بدو امر در بوشهر نایب کنسول بود. او بود که واسموس را تعقیب کرد و برای سِر او جایزه معین کرد و بعداً به عنوان مأمور سیاسی مسایل ایران (بختیاری‌ها) در اختیار ارتش اعزامی در بین‌النهرین قرار گرفت. او سپس در عملیات دسترویل شرکت کرد و هنگامی که سعی داشت با اخبار تفلیس از مناطق تحت تصرف جنگلی‌ها خود را به دسترویل برساند، دست‌گیر شد و به دستور میرزا کوچک‌خان ۵ ماه در زندان ماند.
- (Dunsterville, S.78/9).
- 550. Vgl. Martchenko, M.: Kuchuk Khan in: RMM., XL-XLI (1920), S. 98/116, Dunsterville, Passim, u. Geyer, S. 11

• ۵۵۱. جزئیات در : Dunsterville u. Donohoe.

• 552. Allen Und Muratoff, S. 477.

• ۵۵۳. رک به بالا.

• 554. Malleison, Passim.

• 555. Vgl. dazu engl. Pressestimmen in DNO., III/6, S. 261, u. III/8, S. 381/1 u. 445.

• ۵۵۶. Mühlmann, Waffennb., S. 196. (تلگراف ۱۱ مه ۱۹۱۸ / ۲۹ رجب ۱۳۳۶ لودن دورف به لوسو).

• 557. SEILER, S. 137.

• ۵۵۸. ebda, S. 134. طبق نوشته بشکه (Jäschke, S. 32)، قبلاً در ۱۴ ژوئن، Vgl. Allen u. Muratoff, S. 484.

• ۵۵۹. SEILER, S. 135. آن منبع ادامه می‌دهد: «میرزا کوچک خان که از مدت‌ها قبل مشکلاتی برای روس‌ها ایجاد کرده بود، کم‌کم بیش از یک هزار تن را گردآوری کرد و پس از آموزش و سازماندهی این گروه، از آن‌ها در جهت تحقق منافع ملی یاری گرفت. اهداف میرزا کوچک خان تا حدی گنگ است اما وی در مناطق تحت تصرف خود نظم را برقرار کرد و امر تجارت را رونق بخشید و با وجودی که از سوی دولت ایران به رسمیت شناخته نشده بود، روابطی تقریباً خوب با آن دولت داشت او چند سال از سربازان آلمانی، اتریشی و ترک که از زندان روس‌ها گریخته و به وی پناه آورده بودند، حمایت کرد. هنگامی که روس‌ها علی‌رغم اظهار موذت به ایران، این کشور را ترک نکردند، وی مجدداً نبرد را از سر گرفت اما کم‌بود مهمات، گاهی این نبرد را دچار رکود می‌کرد. در مارس ۱۹۱۸ / ۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۶ وی منجیل را تصرف کرد و در تابستان، مقداری مهمات نظامی و افسر از آلمان تقاضا کرد و بالاخره متوجه انگلیسی‌ها شد و کنسول یار انگلیس و رییس بانک شاهنشاهی در رشت را به عنوان گروگان برای (آزاد کردن - م) سلیمان میرزا دست‌گیر کرد.

• 560. SEILER, S. 137.

• 561. Schulthess, 1918/II, S. 640, u. VK, XXVII, S. 179, Vgl. dazu DNO., III/11-12, S. 521/23, u. IV/3-4, S. 106-8.

کابینه جدید از افراد زیر تشکیل شده بود:

وئوق الدوله	رییس الوزراء و وزیر داخله
مشاور الممالک	وزیر خارجه
مشار الملک	وزیر مالیه
نصرت الدوله	وزیر عدلیه
دبیر الملک	وزیر تجارت و فواید عامه
نصر الدوله	وزیر معارف

(وزارت جنگ و وزارت پست ابتدا فاقد وزیر بودند).

چندی بعد کابینه باز هم تغییر کرد. به این ترتیب که کابینه مستوفی‌الممالک که در فوریه ۱۹۱۸ / اول فوریه برابر ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ سرکار آمده بود، در آوریل جای خود را به کابینه صمصام‌السلطنه سپرد، و در ماه مه مجدداً مستوفی‌الممالک، و در ژوئن صمصام‌السلطنه برای بار دوم رییس الوزراء شدند.

• 562. Text in Cmd. 300, auch bei Sykes, P.M. History, Bd.2, S. 420/1.

• ۵۶۳. رک به بالا.

• 564. Schulthess, 1919/II, S. 444; Vgl. dazu Miller, D.H.: My diary at the Conference of Paris, Bd. 17, 0.0. u. j., S. 40-2 u. 452/3, Sykes, P.M., History, Bd.2, S. 518-20, DNO., IV/9-10, S. 346/7, IV/11-12, S. 424/5, V/3-4, S. 77, u. V/5-6, S. 181.

• 565. Litten, Neutralität, S. 3-5.



اسناد



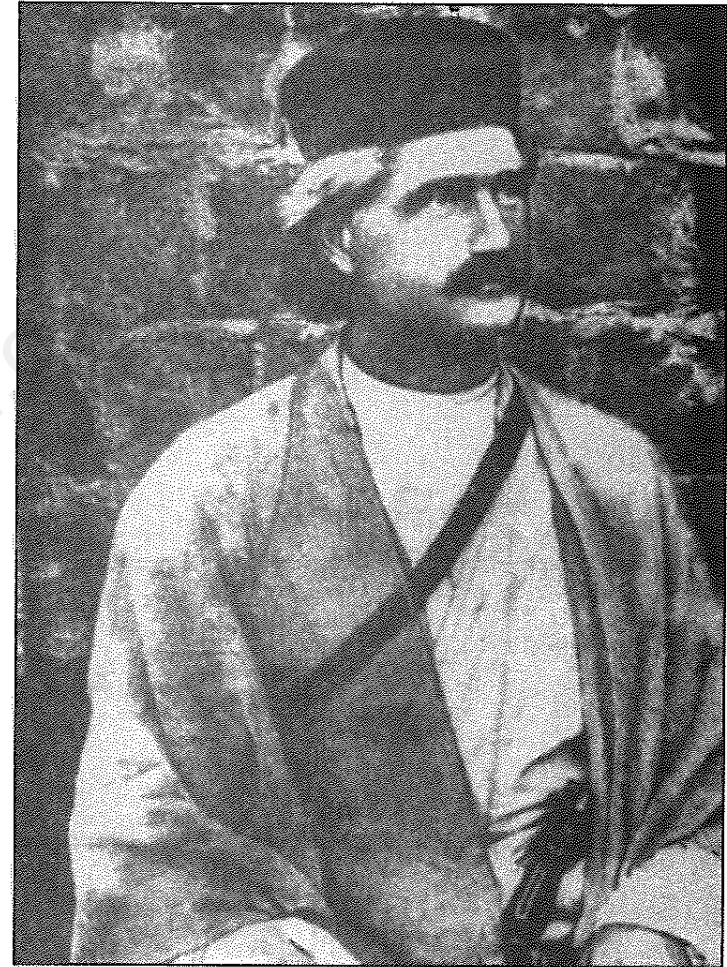
www.KitaboFarsi.com

۱

فرمان همایونی راجع به بی‌طرفی دولت ایران*

اول نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۲

نظر به این‌که در این اوقات متأسفانه بین دول اروپا ناپره، جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود ممالک ما نزدیک شود و نظر به این‌که روابط و دادیه ما بحمدالله با دول متخاصمه برقرار است، برای این‌که عموم اهالی از نیات مقدّسه ما در حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول متحاربه مطلع باشند، امر و مقرر می‌فرماییم که جناب مستطاب اجل اشرف افخم مهین دستور معظم مستوفی الممالک رئیس الوزراء و وزیر داخله فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام و مأمورین دولت ابلاغ دارند که دولت ما در این موقع مسلک بی‌طرفی را اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصم کماکان حفظ و صیانت می‌نماید و بدین لحاظ مأمورین دولت را باید متوجّه نمایند که نباید وجهاً من الوجوه برآ و بحرأ کمک به هم‌راهی و یا ضدّیت هریک از دول متخاصمه نموده یا اسلحه و ادوات حربیه برای یکی از طرفین تدارک یا حمل کنند و باید از طرف‌داری یا هرکدام از دول متحاربه پرهیز و احتراز نموده، مسلک بی‌طرفی دولت متبوعه خود را کاملاً رعایت نمایند و در تکمیل حفظ بی‌طرفی و صیانت روابط حسنه با آنچه هیئت دولت ما مصلحت داند و به عرض برسد در اجرای مقررات آن امر ملوکانه شرف صدور خواهد یافت. ۱۲ ذی‌حجّه ۱۳۳۲.



واسموس در لباس عشایر ایرانی .

* . متن اصلی فرمان بی‌طرفی ایران، برگرفته از کتاب سبز، ص ۲۰.

۲

صورت جلسه‌ی ضمیمه گزارش ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ واتنگنهایم به وزارت خارجه آلمان

۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳

سفیر آلمان توضیح داد که اگر ایران تا حد زیادی تحت نفوذ روسیه و انگلستان نبود، میل داشت که جانب عثمانی و آلمان را بگیرد.

سفیر ایران این امر را تأیید کرد و با اظهار امیدواری در مورد اقدام فوری قشون منظم عثمانی، نسبت به ابراز اعتماد به عشایر ایران هشدار داد.

انورپاشا پیش‌بینی کرد که حمله تیپ خلیل [پاشا] که پیش‌فراول آن از موصل گذشته است، عملی خواهد شد و اظهار داشت که تقریباً ظرف چهار هفته حدود ۱۰ هزار نفر نیروی منظم (نیروی غیرمنظم قابل تخمین نیست) به تبریز وارد خواهند شد (۳۵۰ کیلومتر). افسران سوئدی ژاندارمری توضیح دادند که روی قبایل ایرانی نباید حساب کرد. بختیاری‌ها حقوق‌بگیر انگلیسی‌ها اند و اغلب علیه روس‌ها به خدمت گماشته می‌شوند، بخشی دیگر علیه انگلستان عمل می‌کنند و آن‌ها نیز علیه هرکس می‌توانند باشند! ارزش نظامی عشایر صفر است و ۵۰۰ ژاندارم ایرانی (که توسط افسران سوئدی آموزش دیده و فرماندهی شده‌اند) بارها، هزاران نفر از این عشایر را شکست داده و مجبور به فرار کرده‌اند. در داخل کشور حدود ۷ هزار ژاندارم آموزش دیده و قابل اعتماد وجود دارند که می‌شود آن تعداد را به ۱۰ هزار تن افزایش داد.

فیلد مارشال فون در گولتس این تقاضا را مطرح کرد که آذربایجان به عنوان کلید [راه ورود] به ایران و منطقه مستحکمی برای تهران، و هم‌چنین مرز ارس، توسط قشون ترک کاملاً اشغال شود. سفیر آلمان: چند تن از افسران آلمانی در این قشون، در اصل جهت آرام کردن مردم ایران و برای ممانعت از تعدی ترک‌ها، خدمت خواهند کرد.

انورپاشا و سفیر ایران با هم توافق کردند که پس از جنگ، آذربایجان بدون هیچ کاستی مجدداً به امپراتوری ایران تحویل گردد.

سفیر ایران از این شکایت داشت که اغلب افسران جزء ترک، جوئی تحریک‌آمیز و بدون فایده در کشور ایجاد کرده و فرماندهان عالی ترک، بدون جلب موافقت قبلی دولت ایران، بی‌وسه دست به اقدام و عملیات زده‌اند.

انورپاشا قول داد که [برای رفع این شکایت] کمک کند.

سفیر آلمان اظهار امیدواری کرد مقامات دون‌پایه ترک، با هیئت‌های تحقیقاتی آلمان، به وضع نامطلوبی رفتار نکنند، آن‌ها را دست‌گیر و اموالشان را چپاول نکنند و فعالیت این هیئت‌ها در جهت طرح‌های عظیم سرفرماندهی ارتش عثمانی باشد. انورپاشا تصدیق کرد که تعدادی از افسران آلمانی، در بغداد به نحو شایسته‌ای، با افسران ترک، برای آموزش قشون، همکاری می‌کنند. ولی دیگران تا حد بسیار شدیدی خودخواه هستند.

توافق می‌شود که در آینده به فرماندهان (کلاین و نیدرمایر) تقاضاهای حقه قرارگاه کل ارتش عثمانی از طریق وابسته نظامی آلمان ارائه گردد، به طوری که آنان (کلاین و نیدرمایر - م) تابع فرماندهی آلمان باقی بمانند و به این طریق به بهترین وجهی امنیت آنان تأمین شود و از نیروهای ارزنده هیئت‌های آلمانی استفاده شود.

۴

۳

دستورالعمل برای افسر ارتباطی با ایران

۱. افسر ارتباطی باید محلی در مرز ایران و عثمانی برگزیند که از آنجا بتواند ارتباط کامل و کافی با داخل و خارج از ایران برقرار نماید (این محل در درجه اول می‌تواند خانتین باشد).
۲. وی مأموریت دارد اطلاعاتی از داخل و خارج ایران و دیگر مناطق مربوطه به دست آورد و ارتباط با عملیاتی را که مربوط به ما می‌باشد، در ایران و نواحی ماوراء آن کشور، برقرار نماید.
۳. بخش اطلاعات و اخبار، شامل ارائه اخبار نظامی و دیگر خبرها به مقامات مربوطه در ایران و دیگر کشورهای ماوراء ایران می‌باشد؛ و هم‌چنین کار دیگر این بخش، ارائه اخبار مربوط به چه‌گونگی سیر عملیات ما علیه دشمنانمان، به‌خصوص به مقامات زیر است:
- یک: کفیل ستاد کل ارتش در برلین.
- دو: سفیر [آلمان] در استانبول.
- سه: وزیر مختار [آلمان] در ایران.
- چهار: رهبر عملیاتی ما در ایران، در صورتی که وی خواهان اطلاع از جزئیات امر باشد.
۴. ارتباط عملیاتی ما در ایران و کشورهای آن سوی ایران به این صورت باید عملی شود که شرکت‌کنندگان در عملیات، درباره وضعیت عمومی و دیگر مسایلی که به آن‌ها مربوط می‌شود، آگاه شوند و در اثر فقدان اطلاعات، هیچ تأخیر و تشتتی روی ندهد. تصمیماتی که به شرکت‌کنندگان در یک عملیات و یا در سیر عملیات دیگر خدشه وارد می‌کند، و یا تصمیمات زیان‌آور طرف ثالث که به عملیات دیگر آسیب وارد می‌کند، [وجود آن ارتباط صحیح] می‌بایست در خنثی کردن آن نتایج زیان‌بار مؤثر واقع شود.
- افسر ارتباطی باید پیوسته در نظر داشته باشد که پیش‌رفت عملیات ما هدف اصلی اشتغال وی می‌باشد و بنابراین باید با تمام قوا بکوشد موانعی از طرف ثالث که باعث تأخیر در عملیات می‌شود پیش نیاید. او نیز در محدوده وظیفه خویش در مورد پیش‌رفت عملیات مسئولیت دارد و این مسئولیت بیش از مسئولیت رهبران عملیات نیست. این افسر ارتباطی باید دقیقاً به این موضوع توجه داشته باشد که وی در برابر رهبران عملیات، تنها به منزله ارگان ارتباطی نباشد و خود را به عنوان رهبر کل عملیات وانمود نکند.
- عملیاتی که فعلاً مطرح می‌باشند عبارتند از:

- یک: هیئت تحقیقاتی افغانستان.
- دو: هیئت تحقیقاتی کلاین.
- سه: حمایت از اقدامات قشون عثمانی و عشایر ایرانی در شمال غربی ایران، علیه روس‌ها. پیش‌رفت تمام عملیات در ایران قبل از هر چیز منوط به تدابیر سفارت امپراتوری در ایران است و افسر ارتباطی باید تا آنجا که مقدور است، میان سفارت و آن عملیات، ارتباط برقرار کند و حتی‌المقدور سفارت را در تصمیمات و اقدامات خود یاری بخشد.
۵. افسر ارتباطی باید ورود خود را به محل، به کفیل ستاد کل در برلین، بخش IIIb به سرهنگ نادولنی خبر بدهد و هرچه زودتر با مقامات زیر تماس گیرد:
- یک: سفارت [آلمان] در استانبول (وابسته نظامی).
- دو: سفارت [آلمان] در تهران (وابسته نظامی).
- سه: فرمانده هیئت تحقیقاتی افغانستان.
- چهار: سرهنگ کلاین.
- پنج: فرمانده ارتش ترک در بین‌النهرین و یا افسر آلمانی همراه آن ارتش.
- شش: فرمانده قشون ترک در قفقاز و یا ستاد آلمانی همراه آن قشون.
- هفت: فرمانده تیپ ژاندارمری ترک در وان از طریق باش‌قلعه.
- هشت: فرمانده آن تیپ ترک که از طریق سلیمانیه باید به سمت ایران هجوم آورد.
۶. افسر ارتباطی باید مستمراً درباره اقدامات خود و سیر عملیات گزارش دهد. این گزارش‌ها باید توسط سرهنگ نادولنی به مقام معاونت ستاد ارتش در برلین بخش IIIb برسد و از طریق وابسته نظامی سفارت [آلمان] در استانبول اجرا شود. تمام گزارش‌ها به مقام معاونت ستاد کل، باید از راه‌های ذکر شده، ارائه شود.
- آنچه که اهمیت فوق‌العاده دارد، تمام اخباری است که به محل استقرار بخش‌های قشون روسیه و انگلیس مربوط می‌شود.
۷. افسر ارتباطی باید تمام اقدامات لازم در جهت اخذ و ارائه فوری و بدون مانع اخبار خود را انجام دهد و حتی‌المقدور از دست‌یابی اشخاص غیرصالح به آن اخبار جلوگیری کند.
۸. یک افسر جوان به عنوان نیروی کمکی، افسر ارتباطی را همراهی می‌کند تا برای تمام فعالیت‌ها در دست‌رس او باشد.
۹. تجهیزات عبارتند از کارت‌های مربوط به مقام معاونت ستاد کل، بخش IIIb، طرح‌های جنگی عثمانی، انگلیس و روسیه، بخش خبری، رییس ستاد نیروی زمینی.

ع

ضمیمه یادداشت وزندونگ، در هفتم مارس ۱۹۱۵*

دیباچه

عده‌ای از میهن‌پرستان ایرانی اروپا، در برلین گرد هم آمدند و جمعیتی (Ligue) تشکیل دادند. شرکت‌کنندگان پس از مذاکرات جدی دربارهٔ سیاست فعلی جهانی و منافع سیاسی‌ای که ایران، همانند سایر کشورها، می‌توانست از وضعیت پیش آمده در اثر جنگ بین‌الملل به دست آورد، و نیز پس از بررسی موشکافانهٔ راه‌های عملی رسیدن به نتیجهٔ مساعد در باب میهن، در اصول زیر به توافق رسیدند:

نظر به این‌که روسیه و انگلستان یگانه عامل انحطاط و فلاکت ایران، که مستمراً خواهان اضمحلال این کشورند، اینک خود از نیروهای پرافتخار امپراتوری‌های اروپای مرکزی شکست خورده‌اند و عظمت تاریخی مبتنی بر ستم آن‌ها در حال افول است... و نظر به این‌که امپراتوری آلمان در طول قرن گذشته علاقهٔ وافر خود را به عدالت بین‌المللی نشان داده است و از تجاوز به ملل مشرق‌زمین و مسلمانان اجتناب کرده و پیوسته به احساسات ملی آنان احترام گذارده و دشمنی خود را با استعمار و استثمار ابراز داشته است... و از آن‌جا که این ملت شریف، که به اوج تعالی فرهنگی خود رسیده و از حسادت و جاه‌طلبی دشمنان تمدن مصون مانده، بنا دارد منشأ قدرت و روشن‌گری برای ملل جهان در قرون آینده باشد... و نظر به این‌که جنگ بزرگ کنونی، برحسب اتفاق، خوش‌بختانه این امکان را فراهم ساخته که کشورهایی که همواره دشمنان عدالت بوده‌اند، و نیز ستم‌گران شرق و غرب در یک صف و حافظان و دوستان مشرق‌زمین و اسلام، یعنی [امپراتوری آلمان] و امپراتوری بزرگ مسلمان عثمانی در یک صف گرد هم آیند و در نتیجه فرصتی بی‌نظیر و گران‌بها برای ایران پیش آمده است که از یوغ ستم‌گران رها شود، از دشمنان دیرین و همیشگی مشرق‌زمین انتقام بگیرد و احساسات دوستانه و نیز حق‌شناسی خود را نسبت به دوستان مشرق‌زمین ابراز دارد و آن‌ها را در تلاش‌هایشان برای به کیفر رساندن دشمنان مشترک یاری دهد...

بنابراین جمعیت وطن‌پرستان ایرانی، با اطمینان به توافق کامل همهٔ عناصر وطن‌پرست در

خصوص هدف اصلی، و با امید به کمک و هم‌یاری آن‌ها در نیل به این هدف، باید از این فرصت تاریخی که در نتیجهٔ وضعیت بحرانی دشمنان و امکان مساعدت فعالانهٔ امپراتوری آلمان به ایران پیش آمده است، در ایجاد پیوندی پای‌دار بین میهن‌پرستان و عناصر انقلابی ایران از یک طرف، و امپراتوری آلمان از طرف دیگر، استفاده کند و بین دو کشور، که علاوه بر علایق موجود دشمن مشترکی نیز دارند، روابط دوستانهٔ عمیق‌تر و اتحاد مستحکم‌تری برقرار کند.

نتیجهٔ این اتحاد، از یک طرف، خدمتی است که ایران با جنگ علیه دشمنانش، که دشمنان آلمان نیز هستند، و الحاق نیروهایش به نیروهای پیروز امپراتوری آلمان و متحدانش، می‌تواند به آلمان ارائه دهد و از طرف دیگر کمکی است که آلمان به ایران خواهد کرد؛ کمک از طریق حمایت لازم از فعالیت میهن‌پرستان ایرانی در نیل به اهدافشان و مساعدت در تشکیل حکومت آینده و تدارک آن‌چه که برای تقویت و تحقق رهایی ایران لازم است.

وانگهی جمعیت معتقد است هدفی که ایران دنبال می‌کند، عموماً با هدف کلیهٔ کشورهای شرق، به‌خصوص هند، افغانستان، و عثمانی، یکی است و به همین سبب کمک به ملی‌گرایان هند و افغانی و برقراری روابط دوستانه بین آن‌ها و ایران، و ایجاد مناسبات نزدیک با امپراتوری عثمانی را یکی از مهم‌ترین وظایف خود می‌داند.

برلین، یکم مارس ۱۹۱۵

خطوط اصلی برنامه:

برای تحقق هدف فوق، جمعیت وطن‌پرستان در نظر دارد:

۱. یک اتحادیه عمومی مرکب از کلیهٔ عناصر میهن‌پرست و نیروهای فعال و بانفوذ معنوی، سیاسی و روحانی کشور تشکیل دهد. به عبارت دیگر، ایجاد ایرانی متحد و فوی، پایهٔ اصلی برنامهٔ جمعیت است.
۲. پس از تحقق و تشکیل اتحادیه، کلیهٔ بنیادهای قانونی کشور، اعم از شاه، مجلس، و دولت، در آن گرد خواهند آمد.
۳. دولت و ملت، به اتفاق، در جهت تقویت نیروهای نظامی کشور و نزدیک شدن به دول متحد و دریافت کمک‌های لازم، از راه‌های رسمی، فعالیت خواهند کرد.
۴. دولت به سرعت با حمایت ملت، به نحوی مؤثر، به دول متحد خواهد پیوست و با تمام قوا در راه آزادی ایران و انتقام از انگلستان و روسیه، دشمنان تاریخی ایران و اسلام و دوستان خود [دول متحد]، خواهد کوشید.

معاف باشد.

کلنل کاکس

نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس و کنسول اعلیٰ حضرت پادشاه بریتانیا در فارس و غیره.

۵

[بسر پرسوی کاکس به شیخ خزعل، ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ / ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۹][#]

نامه ۲۱ نوامبر ۱۹۱۱ / ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۹ سرپرسی کاکس نماینده مقیم انگلستان در خلیج فارس خطاب به عالی جناب شیخ خزعل خان سردار ارفع، شیخ محمره و توابع:
 «پس از تعارفات، عطف به اطمینان‌هایی که به آن عالی جناب در نامه شماره ۳۰۷ مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ / ۱۱ ژوئال ۱۳۲۸ داده شده، و با توجه به خدمات ذی‌قیمت و هم‌کاری همیشگی آن جناب با دولت انگلیس و علائق آن کشور در عربستان [خوزستان] و شط‌العرب، اینک اجازه دارم توسط این نامه نسبت به هر نوع تغییری که در شکل دولت ایران داده شود، چه به دست سلطنت‌طلبان و چه به وسیله ملّیون، شخصاً به آن جناب اطمینان دهم که دولت پادشاهی انگلستان آماده است در صورت سرپیچی دولت ایران راه‌حل مورد قبول شما و خود ما را در محدوده قانونی و حقوق شناخته شده به رسمیت بشناسد. اطمینان ما شامل حمایت و حفاظت از شما در برابر هر نوع حمله بی‌دلیل توسط دول خارجی، و نیز حفاظت از اموال شما است و شامل بازماندگان ذکور نسل شما نیز خواهد شد. اعتبار این اطمینان تا آنجا است که شما نیز در برابر دولت ایران تعهد داشته و انتخاب جانشین شما از اعقاب ذکور با مشاوره سزّی و تأیید دولت پادشاهی انگلیس است و خود شما نیز در برابر راه‌نمایی‌های دولت پادشاهی رویه موافق پیش‌گیرید^۱ و ما نیز در برابر دولت ایران نهایت کوشش را خواهیم کرد که وضع خودمختاری عالی جناب برقرار بماند و علاوه بر آن باغ‌های خُرمای شما واقع در بخشی که تحت تسلط دولت عثمانی در شط‌العرب است، کماکان در تصرف شما و اعقاب شما باقی بماند و از هر نوع مالیاتی

. یادداشت نویسنده: در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ مارکیز گریو، مدیرکل حکومت هند، درباره شیخ محمره، در مجلس لردان، چنین گفت: «متحد ما خزعل آن‌طور که اطلاع داریم ضمن این‌که تحت ولایت ایران است با دولت انگلیس نیز رابطه‌ای ویژه دارد.» Vgl. Wilson, (18), Sp. 91. (PD.HL. Loyalties, S. 23

1. India-Foreign and Political Departments: List of Assurances and Undertakings in Foree between the British Government and the Shikh of Mohhamerah, 1902-1919 (1920). (S.Quellenverzeichnis) Nr.13, S.15.

۶

بخشی از گزارش ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی الاول ۱۳۳۳ کار دورف به
صدر اعظم آلمان

هدایت و نیروی ملی به یک مسیر مشترک، یعنی جریان فکری میهن پرستی - سیاسی، و جریان فکری مذهبی که در اصل در کنار هم سیر کرده و به نحوی ناکافی و ناقص تکامل یافته‌اند، و تقویت آن دو جریان از طریق همکاری با یکدیگر و امکان استفاده مؤثر برای دست‌یابی به هدف‌های مورد نظر، از بدو اعلان جهاد، که باعث ایجاد هم‌دردی با جنگ عثمانی گردیده، یکی از مهم‌ترین اقدامات سفارت امپراتوری [آلمان] بوده است.

جهاد - که با وجود اعلان آن در کربلا - [به سبب عواملی] اعم از خاطره شیعیان [از مناقشات قدیمی خود با سنیان]، یا عدم شرکت ایرانیان در جنگ، و یا هراس از روسیه و انگلیس، و یا عدم حساسیت عمومی ایرانیان، شور و هیجان زیادی در ایران برنیا نگیخت،... و هم‌چنین حزب دموکرات در مواجهه با اعلان جهاد، احتیاط و یا حتی نوعی روش محافظه‌کاری اندیشیده شده را پیش گرفت. دموکرات‌هایی که در مدتی کوتاه ذهنشان روشن شده بود و به کنار گذاردن سنن کهن مایل بودند، مسئله جهاد را نوعی عامل مشوّق در بهبود موقعیت خود می‌بینند و در عین حال نمی‌توانند از این احساس‌ها شونند که ایده جهاد، با ایده سیاسی آنان جهت مخالف دارد؛ با این حال مایل به اعتراف صریح به این امر نیستند و در تنگنای موجود بین «منفعت‌جویی» و «حیثیت» که آنان وارد آن شده‌اند، نه مایل به اتخاذ موضعی علیه آلمان هستند و نه به حمایت از آن تمایلی دارند. به این ترتیب روشی غیر از انفعال ندارند و به عبارت دیگر سکوت پیشه کرده‌اند. ملاقات‌های هربار من با سلیمان میرزا، پیشوای حزب دموکرات، به این هدف بود که موضع تردیدآمیزش را عوض کند و وی را مطمئن کنم روشن‌گری را در جایی جست‌وجو کند که بدون خدشه‌دار شدن ایده‌ها و اصول، راه رسیدن به هدف را هموار سازد. فقط القای این فکر که هدف، وسیله را توجیه می‌کند، توانست به دموکرات‌ها اطمینان بخشد و جز این راه دیگری برای حضور فعالانه آنان در امر جهاد، قابل انتظار نبود.

دولت [ایران] که ابتدا موضعی مخالف نسبت به اعلان جهاد اتخاذ کرده بود و حتی از ترس انگلستان از چاپ [اخبار] مربوط به گردهم‌آبی‌های کربلا در روزنامه‌ها جلوگیری می‌کرد، باعث شد دموکرات‌ها به این نتیجه برسند که جهاد یک عامل محرک قابل استفاده است. با توجه به

این که کم‌کم در جنوب ایران جنبش‌های مذهبی اوج گرفته بود و با توجه دموکرات‌ها به سودمند بودن این جریان، توانستم نظر موافق کمیته دموکرات را به همکاری با روحانیت جلب کنم. در مذاکرات با سلیمان میرزا که طی آن توانستم چند روحانی و عالم بانفوذ را نیز شرکت دهم، پس از اندیشیدن درباره اهداف مشترک، روی اتخاذ روش مشترک تصمیم گرفته شد و اعلانات و دستورهای در این باره به ایالات فرستاده شد.

من توانستم رییس دولت را که با عدم تحمیل روشی معتدل به دموکرات‌ها [هم‌کاران حزبی خود او] و عدم میانه‌روی در برابر اعلان جهاد، خطر توفان روسیه و انگلیس را نزدیک می‌دید، ترغیب نمایم که از تحدید فعالیت آنان [دموکرات‌ها] جلوگیری کند و به این ترتیب کمیته دموکرات بلافاصله با استفاده از موقعیت، به تهران و ایالات دستور داد که فعالیت‌های خود را با تمام وسایل موجود افزایش دهند، امری که (به غیر از سلطان‌آباد) در تمام جاهای دیگر اثرات آن روزبه‌روز بیش‌تر مشهود می‌شود.

۷

[حکم مأموریت هنتیگ از وزارت خارجه آلمان برای سفر افغانستان،
۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳]

برلین، ۱۷ آوریل ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳، وزارت امور خارجه [آلمان]
به این وسیله به آن جناب مأموریت می‌دهم که برای برقراری ارتباط با امیر افغانستان و معرفی کومار مهندرا پراتاپ عازم کابل شوید. نام‌برده به اعلی‌حضرت همایونی، امیر افغانستان، نامه شخصی اعلی‌حضرت قیصر و پادشاه [آلمان] و تهنیت دولت امپراتوری [آلمان] را تقدیم خواهد کرد.
عاجزانه از آن عالی‌جناب تقاضا دارد کومار پراتاپ را در بررسی مسایل مربوط به هند، که به او مربوط می‌شود، کاملاً حمایت کنند.
رهبری هیئت اعزامی به کابل و تمام تصمیمات مربوط به اجرای [مأموریت] آن هیئت، و به‌خصوص تمام فرامین امور مسافرت، توقفگاه‌های اختیاری و اداره بودجه هیئت، به آن عالی‌جناب واگذار می‌شود و این اختیار را دارید که در صورت لزوم، معاونی برای خود برگزینید.
امضاء: زیمرمن

برای عالی‌جناب دبیر سفارت امپراتوری آلمان، آقای ستران فون هنتیگ - استانبول

۸

[معرفی نامه هنتیگ]^۳

اعلی‌حضرت همایونی سراج‌الملک والذین، امیر حبیب‌الله خان،
پادشاه قدرقدرت افغانستان و ممالک تحت سلطه آن

اعلی‌حضرت! حامل این نامه، ستران فون هنتیگ دبیر سفارت امپراتوری مأموریت دارد که کومار راجه مهندرا پراتاپ، از مورزان را تا پای تخت اعلی‌حضرت همایونی همراهی نماید. کومار راجه که به حضور اعلی‌حضرت قیصر و پادشاه [آلمان] بار یافته و مطمئن گردیده است که آلمان و متحدان آن، اتریش - مجارستان و امپراتوری عثمانی، در جنگ علیه روسیه، انگلستان، و فرانسه، پیروز خواهند شد، مایل است در پیش‌گاه آن اعلی‌حضرت، نظراتی را که در آلمان کسب کرده، توضیح دهد و در زمینه آزادسازی قطعی هند از زیر یوغ تسلط قهرآمیز اجانب، نظریات خود را تقدیم آن اعلی‌حضرت نماید تا آن‌که هند مجدداً مقام درخوری در میان ملت‌ها بیابد. دولت امپراتوری [آلمان] مطمئن است آن اعلی‌حضرت که قوای نظامی‌اش، اغلب اوقات، با نهایت اقتدار، انگلیسی‌ها و روس‌ها را سر جای خود نشانده است، به کومار راجه بهترین راه تحقق هدف والای وی را نشان خواهند داد.

دولت امپراتوری آلمان موقع را کاملاً مغتنم می‌شمارد و اعلی‌حضرت همایونی را از احترام خود مطمئن می‌سازد، به این امید که از این به بعد، میان دولت معظم پادشاهی افغانستان و رایش آلمان، در جهت تقویت و پیش‌رفت هر دو کشور، روابط مستمری برقرار شود.

دبیر سفارت امپراتوری فون هنتیگ دستور داد هر نوع مطلبی درباره جنگ را به آن اعلی‌حضرت گزارش دهد و ترتیبات اولیه و مهم، برای تحکیم مناسبات آتی بین افغانستان، امپراتوری آلمان، اتریش - مجارستان، و عثمانی را که مورد تمایل دولت امپراتوری است، فراهم سازد.

امضاء - فون بتمان هولوگ [صدر اعظم آلمان]

دستورالعمل‌های فیلد مارشال فون درگولتس به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۱۵ /
۸ ذی‌حجه ۱۳۳۳*

به فیلد مارشال بارون فون درگولتس فرماندهی عملیات مأموریت داده می‌شود هدف [این عملیات] را که اخراج نیروهای روسیه و انگلستان (که به زور وارد ایران گردیده‌اند) است، و تأمین آزادی و استقلال ایران در آینده را تحقق بخشد.

مأموریت دیگر عبارت است از کمک به دولت ایران، برای تأسیس یک ارتش از طریق گردآوری نیروهای موجود نظامی در آن کشور.

برای اجرای این مأموریت، نیروهایی که تحت فرماندهی فیلد مارشال بارون فون درگولتس، به عنوان یک مارشال عثمانی قرار خواهند گرفت، عبارتند از: نیروهای نظامی ترک مستقر در نواحی مرزی عثمانی - ایران در مناطق ولایات موصل، بغداد و بصره، و بالأخره سپاه فعلی عراق؛ و همچنین تمام نیروهای تقویتی که به این نیروها اضافه خواهند شد. گردان‌های ذخیره، گروهان‌های مرزی و ژاندارم‌ها نیز شامل این نیروها می‌شوند. و همچنین تمام نیروهایی که برای حمایت از جنبش به ایران فرستاده می‌شوند نیز تحت فرماندهی فیلد مارشال بارون فون درگولتس قرار خواهند گرفت. مجموعه تمام نیروهای فوق‌الذکر، سپاه ششم نامیده می‌شوند و عقب‌نشینی این نیروها از مناطق بالا نباید بدون اطلاع فیلد مارشال انجام گیرد.

سپاه سزوم عثمانی که در مرز قفقاز مستقر است و باید با آن ارتباط برقرار شود، از فعالیت‌ها و اقدامات فیلد مارشال پشتی‌بانی می‌کند و نام‌برده حق دارد در این مورد به آن ارتش پیش‌نهادهایی ارائه دهد و هم‌زمان مفاد آن را به معاون ژنرال‌یسم عثمانی تسلیم نماید.

این مقامات نیز تحت فرماندهی فیلد مارشال بارون فون درگولتس قرار می‌گیرند:

الف. افسران و هیئت‌هایی که از آلمان و عثمانی به افغانستان و ایران گسیل می‌شوند.

ب. وابستگان نظامی آلمان و عثمانی در ایران.

ج. افسران تدارکاتی که به عنوان معاون کنسول و یا سرپرست کنسول‌گری منصوب می‌شوند.

به نمایندگی‌های دیپلماتیک امپراتوری آلمان و عثمانی و همچنین به نمایندگان رسمی

*. Kiesling, S.18-20: A 33703/15

کنسولی دستور داده می‌شود که با فیلد مارشال تماس نزدیک برقرار کنند و او را از هر جهت حمایت کنند و تمام نیروی خود را نزد دولت ایران، و در آن کشور، صرف تحکیم موقعیت وی کنند. نسخه‌ای از خط مشی‌ها و دستورالعمل‌هایی که از میهن برای آنان صادر می‌شود، برای فیلد مارشال ارسال می‌گردد و هم‌چنین باید نسخه‌ای از تمام اخبار سیاسی‌ای که از طرف این مقامات به میهن فرستاده می‌شود، به فیلد مارشال تسلیم شود تا هم‌آهنگی کامل میان اقدامات فیلد مارشال و اقدامات سیاسی برقرار گردد و فیلد مارشال پس از دریافت اخبار و تلگراف‌ها، جایی که لازم باشد، نظریاتش را اضافه خواهد کرد.

هرکدام از نمایندگی‌های سیاسی وزارت خارجه آلمان و عثمانی در ستاد فیلد مارشال نماینده‌ای خواهند داشت.

تمام پول‌ها، سلاح‌ها، و مهماتی که برای عملیات بالا به ایران فرستاده می‌شوند، کلأ در اختیار فیلد مارشال بارون فون درگولتس قرار می‌گیرند و تنها او است که در مورد مصرف آن‌ها تصمیم می‌گیرد.

بخشی از نامه ۱۷ اکتبر ۱۹۱۵ فیلد مارشال بارون فون درگولتس (از استانبول) به زیمرمین*

عملیات طرح شده در مورد ایران نیز با اوضاع عراق ارتباط تام و تمام دارد و عالی جناب می‌دانند که چه قدر کوشش‌های عمال ما در ایران از یک‌دیگر جدا، دست یافتن به یک نتیجه بزرگ و مفید، غیرممکن بوده است. اینک یکی از مهم‌ترین این موانع با از سر راه برداشتن رثوف‌بیگ، از بین رفته است، ولی اکنون باید تمام نیروهای آلمانی که در ایران و افغانستان فعالیت می‌کنند تحت فرماندهی یک رهبری واحد درآیند و اگر این امر انجام شود، گامی بزرگ در پیش‌برد این طرح برداشته می‌شود. در ایران نیروهای بالقوه‌ای وجود دارند که نباید آن‌ها را دست‌کم گرفت. افراد ژاندارمری تحت فرمان سوندی‌ها به ۱۲ هزار تن افزایش یافته و عشایر ملی، به مراتب، بیش‌تر از آنچه که قبلاً گمان می‌رفت، نیروی نظامی و اسلحه در اختیار دارند. نبردهای اخیر در بوشهر، علیه انگلیسی‌ها، جنبه جدی داشت و با آنکه رؤسای عشایر، به داشتن نفرات زیاد می‌بالند، آن طوری که اغلب گفته می‌شود، چندان هم ضعیف نیستند. هرگاه فعالیت‌های نظامی ما در مسیر واحدی هدایت گردد، می‌توان آن‌طور که تصور می‌کنم، حداقل جنوب ایران را تا خط کرمانشاه - همدان - اصفهان - شیراز، به دست آوریم. هم‌چنین در جنوب آذربایجان نیز [اوضاع به نفع ما] در پیش‌رفت است. به محض آن‌که نبرد رسمی ایران با روسیه و انگلیس غیرقابل اجتناب شود، می‌توان به سمت شمال ایران حمله کرد و سپس تمام قضیه به این مطلب وابسته می‌شود که نیروی (نظامی) ایران، در مقیاس وسیعی سازمان‌دهی شود و ارتباط با افغانستان، هرچه محکم‌تر گردد.

هدف نهایی، همان‌طور که عالی جناب می‌دانند، آن است که مرزهای هند را به مخاطره اندازیم و این چیزی است که من تأثیرش را، از مدت‌ها قبل، باعث اتمام جنگ جهانی دانسته‌ام. هدف بسیار والا است ولی متأسفانه وسیله اجرای آن به هیچ وجه با هدف مزبور هم‌آهنگی ندارد. شورای وزیران عثمانی تصمیم گرفت فرماندهی سپاه به اصطلاح ششم عثمانی در عراق، و هم‌چنین با موافقت آلمان و ایران، فرماندهی کل عملیات شرق را به من بسپارد. ای کاش

*. A.31.866/15

در این لحظه حساس، ۲۰ سال جوان‌تر بودم. یک مرد ۷۲ ساله نمی‌تواند [به جهت برعهده داشتن این مسئولیت‌ها] احساس نگرانی نکند ولی من با وجود این شانه از زیر بار مسئولیت خالی نمی‌کنم، زیرا کشور و ملت من که به آن‌ها وابستگی زیاد دارم، به من چشم امید دارد و می‌توانم سال‌های آخر عمرم را، تا آن جا که در توان دارم، برای وطنم، آلمان، مفید باشم؛ یعنی همان مسأله‌ای که تا در وطن بودم، از بابتش نگران و اندوه‌گین نبودم. از نظر جسمی، تلاش و فعالیتیم به طرز چشم‌گیری افزایش یافته. اگر سپاه ششم عثمانی، عملاً پیروز شود، آن‌چنان که از یک سپاه مجرب امید می‌رود، مسأله قابل حل خواهد بود، ولی در عمل چنین نیست. متأسفانه اعراب بین‌النهرین، پس از ملاحظه رفتار غلط سلطه‌گران عثمانی، به هیچ وجه احساس خوش‌آیندی نسبت به عثمانی‌ها ندارند و بیش‌تر مایل‌اند با انگلیسی‌ها مرادبه داشته باشند. میهن‌پرستی افراطی عثمانی، که عمدتاً پس از پیروزی در داردانل پدیدار شده، برای آلمانی‌ها مشکل ایجاد خواهد کرد و ارزیابی مبالغه‌آمیز قدرت‌های ویژه، در این راه بسیار مقصّر است. ایرانی‌ها، گرجی‌ها، و قفقازی‌ها، هیچ کدام خواستار لشکرکشی سپاه عثمانی نیستند و از آن می‌ترسند. برای تغییر و چرخش اوضاع، فقط باید صبر کرد، چرا که مرور زمان می‌تواند شرکت ضروری مردم را، در دفاع از خویش، ایجاب کند.

امیدوارم نیروی تقویتی، که اینک در حال پیش‌روی به سوی بغداد است، در صورت فرارسیدن لحظه مناسب، بتواند از مواضع آن‌جا دفاع نماید و سپس هیئت‌های تحقیقاتی عازم ایران از طریق مندلی و خانتقین، هرچه زودتر به حرکت درآیند؛ در غیر این صورت باید موصل را [برای حرکت آن هیئت‌ها] در نظر گرفت. خطوط تدارکاتی به سوی کرمانشاه تا آن‌جا که امکان داشت سازمان‌دهی شده و اقداماتی برای حفاظت از آن هیئت‌ها انجام گرفته است.

در عملیات عظیمی که باید لشگریان عثمانی نیز در آن شرکت داشته باشند، ابتدا لازم است نواحی عراق از وجود دشمن کاملاً پاک شود تا حرکت یک سپاه معظم از داخل ایران به افغانستان امکان‌پذیر گردد. منظور از آن سپاه، توده بزرگی از لشگریان نیست که امروز در میدان‌های جنگ اروپا با هم نبرد می‌کنند، بلکه منظور سپاهی نسبتاً قوی است که شامل هشتاد تا یک‌صد هزار نفر باشد. امروز در هند نمی‌تواند سپاه انگلیسی عظیمی وجود داشته باشد و حرکات انقلابی ظاهراً دارد قوت می‌گیرد. و به هر حال این جریان‌ات انقلابی، هنگامی به وجود می‌آید که مهاجمین دروازه هند را بکوبند. متأسفانه اخباری که در این‌جا از هند به گوش می‌رسد اندک و غیرواضح است و من از عالی جناب بسیار سپاس‌گزار خواهم شد اگر ما را در این مورد کمک نمایند.

برای انجام این حرکت طولانی، فرمانده کل عملیات می‌بایست آزادی عمل کامل داشته باشد و من از عالی جناب خواهش می‌کنم کاری کنند در این قسمت، دست من زیاد بسته نباشد و هم‌راه هیئت‌هایی که از آلمان فرستاده می‌شوند، افسرانی با آزادی عمل و با حقوق ویژه، وجود نداشته باشند، به طوری که من تنها یک نفوذ غیرمستقیم و کلی بر آن‌ها داشته باشم. زیرا تمرکز جدی آن نیروهای اندک در دست یک نفر، شرط ضروری و اولیه [موفقیت] است.

[حکم عملیاتی سرهنگ بوپ، ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی حجه ۱۳۳۳]*

قرارگاه کل - رییس ستاد نیروی زمینی - ۱۹ اکتبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی حجه ۱۳۳۳ - شماره P. ۹۲۳۰
خطمشی فعالیت‌های سرهنگ بوپ در ایران:

۱. سرهنگ بوپ تحت فرماندهی فرمانده کل ارتش آلمان می‌باشد.
۲. تشکیلات نیروی نظام که در اختیار وی قرار دارد موقتاً شامل موارد زیر است:
الف: ژاندارمری ایران (سوئدی).
ب: تک‌تک نیروهای نظامی دولتی ایران و عشایر.
ج: گروه‌ها و افسران فرستاده شده از آلمان به ایران.
- البته ممکن است تعداد کثیری از اسرای جنگی آلمانی و اتریشی - مجارستانی، که در نواحی ماوراء قفقاز، در نزدیک مرز ایران اسیر شده‌اند و برای رهایی‌شان تلاش می‌شود، به این افراد اضافه شوند.
۳. جنگ عمومی علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها، که هدف نهایی‌اش بیرون کردن کامل آنان از ایران است.
۴. پستی‌بانی از عملیات عثمانی در قفقاز و بین‌النهرین.
۵. اشغال مناطق نفت‌خیز کناره رود کارون و یا لااقل جلوگیری از بهره‌برداری انگلیسی‌ها.
۶. پستی‌بانی از هیئت‌های آلمانی نیدرمایر و هنتیگ که به افغانستان و هندوستان فرستاده شده‌اند.

امضاء فالتکتهاین

* . منتشر نشده. از روی نسخه اصلی، که به لطف خانم هیلده بوپ، دختر ژنرال بوپ، در اختیار نگارنده قرار گرفته.

بخشی از گزارش ادوال*

صفحه ۲۶: «مبلغ نسبتاً زیادی پول به مرز ایران و عثمانی رسیده بود، اما نه از اسلحه خبری بود و نه از مهمات. روس‌ها مدام به قوای خود می‌افزودند، بی‌آن‌که کوچک‌ترین اثری از کمک به ما مشهود باشد. چیزی نمی‌رسید؛ نه کمکی و نه قوایی. نفوذ انگلستان و روسیه به سرعت افزایش می‌یافت و دولت ایران که تا آن زمان رویه موافقی نسبت به آلمان داشت، در مقابل وعده‌های مبهم آلمانی‌های مردد که همه چیز را به روز بعد موکول می‌کردند، نمی‌دانست چه تصمیمی بگیرد، به چه کسی اعتماد کند، و چه‌گونه ببندیشد؛ درحالی‌که طرف‌داران روسیه، هر روز با قدرت و ابتکار بیش‌تری عمل می‌کردند.»

صفحه ۲۷-۲۸: «بی‌هیچ تردیدی، آلمان قادر بود آن‌چه را که می‌خواست (پیمان اتحاد) به ایران بقبولاند و سپس تمام کشور را علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها بسیج کند، اما متأسفانه در سفارت آلمان اتفاق‌نظر وجود نداشت. مقام ریاست [وزیرمختار] مدعی بود که فاقد اختیارات تام برای امضای پیمان است، ولی تعدادی از اعضا با او مخالف بودند. شایان ذکر است که اوایل سال ۱۹۱۵ اختیارات تام برای امضای پیمان مزبور، از برلین واصل شده بود. این اختلاف نظر بین اعضای سفارت و وزیرمختار، کارها را چندین ماه به تعویق انداخت و تردیدهای شاه و دولت را باز هم بیش‌تر کرد.»

صفحه ۲۸: «وزیرمختار آلمان سرانجام موافقت کرد پیمان را امضا کند، با ذکر این مطلب که اعتبار آن منوط به تأیید دولت آلمان است. پس از آن مستوفی‌الممالک رییس الوزرا و حضرت اشرف محتشم‌السلطنه وزیر امور خارجه نیز آن را امضا، و برای توشیح، به شاه تقدیم کردند. شاه با مشاهده تذکر مندرج در ذیل امضای وزیرمختار، بلافاصله آن را پاره کرد و به این ترتیب تصمیمی قاطع گرفت.»

صفحه ۳۳-۳۵: «سفارت‌خانه‌های دول متحد و نیز هواداران آلمان و عثمانی، شهر را ترک کردند و به این ترتیب طرف‌داران روسیه و انگلیس دست خود را باز دیدند و همه تلاششان را به کار بردند تا شاه را متقاعدکنند که در پای‌تخت بماند. من تنها کسی بودم که نزد شاه ماندم و به او

اصرار می‌کردم فوراً حرکت کند [پای‌تخت را ترک کند] و در این مورد با کامران میرزا، سپهدار و فرمانفرما مشاجره کردم. علی‌رغم همه مخالفت‌ها، سه‌بار موفق شدم شاه را آماده عزیمت کنم، ولی هر بار دیگران دخالت می‌کردند و به شاه توصیه می‌کردند تا رسیدن وزرای مختار روسیه و انگلستان حداقل چند دقیقه صبر کند. وزرای مختار بالاخره سر رسیدند و به شاه وعده دادند و او را مطمئن ساختند که قزاق روسیه به کرج بازخواهد گشت. کسی آن‌جا نبود که مرا یاری دهد و از نظرات من حمایت کند. [حدود ساعت ۹ شب، شاه بالاخره تصمیم گرفت پای‌تخت را ترک کند، اما به حرکت شبانه رضایت نداد. آن شب بی‌هیچ نتیجه‌ای سپری شد. سپس، عزیمت، به روز بعد و از روز بعد، به شب بعد موکول شد و هشت روز به همین منوال گذشت. پس از آن شاه قاطعانه تصمیم گرفت که در پای‌تخت بماند.]^۱ دول متفق این تصمیم را پیروزی بر دول متحد تلقی کردند. اگر آلمانی‌ها در موقعیت و زمان مناسب، کمی اعمال نفوذ می‌کردند و شاه را تحت فشار قرار می‌دادند، مسلماً هدفشان برآورده می‌شد و موفق می‌شدند. اگر شاه عزیمت می‌کرد، ایران سراسر به پا می‌خاست و مردم همه علیه دشمنان خود به نبرد می‌پرداختند. روس‌ها و انگلیسی‌ها در شرایط موجود، که خود را فاتحین حقیقی می‌پنداشتند، موقعیت مساعدی یافتند که هرآن و در هر فرصتی خشم خود را بیش از پیش نسبت به ژاندارمری و من نشان دهند.»

۱۳

یادداشت تقی‌زاده از طرف کمیته ملیون ایرانی برلین به وزارت خارجه آلمان،
۷ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۹ محرم ۱۳۳۴*

یادداشت

از وقتی که شاه و دولت او تسلیم تهدیدهای انگلیس و روسیه شدند و از ترک تهران و انتقال مقر حکومت به محلی دیگر صرف‌نظر کردند و از زمانی که قزاق روسیه تهران را به اشغال خود درآوردند و دولت به اقامتش در همان جا ادامه داد و باب مذاکرات را با دو قدرت متخاصم گشود، و نیز از هنگامی که فرمانفرما و عین‌الدوله، شاه‌زادگان مرتجع معروف، وارد کابینه شدند، همه امیدهای میهن‌پرستان ایرانی به ایجاد یک جنبش از طرف دولت کنونی، برای عملی کردن آرزوهای ملی، ناگهان از دست رفت و میهن‌پرستان برای رهایی ایران راه دیگری ندیدند جز توسل به یک انقلاب ملی و حمله به پای‌تخت و سایر مناطق تحت اشغال و خارج ساختن آن‌ها از چنگ دشمن.

این انقلاب که قرار است در تمام ولایات مرکزی، جنوبی و غربی، با یک‌بارچگی گسترش یابد و در همه جا با تمرکز کامل رهبری شود، باید انقلابی راستین باشد؛ انقلابی کاملاً سازمان‌یافته و منظم در قالب یک دولت موقت، با تشکیلات اداری سازمان‌یافته و قانون‌مند، تا دشمن نتواند آن را به هرج و مرج متهم کند و مردم نیز آن را نمونه نظم، امنیت و عدالت بدانند. برای نیل به این هدف، آنچه را که ضروری به نظر می‌رسد، ذیلاً به‌طور اجمال بیان می‌کنیم. پیش از هر چیز باید در سراسر ایران و عراق عرب، به سرعت، و بدون اتلاف وقت، تبلیغات گسترده‌ای را در ابعادی وسیع تدارک دید و به جای هزینه کردن تدریجی پول، برای رسیدن به هدف، به یک‌باره مبلغ قابل توجهی صرف کرد؛ باید به هر وسیله ممکن، مردم را در سرتاسر خاک ایران برانگیخت و آنان را واداشت که از هر سو به یاری اهداف ملی بشتابند؛ باید با تحریک احساسات میهن‌پرستانه و مذهبی مردم، انقلابی عظیم پدید آورد؛ باید کینه‌تیزی‌ها را علیه دشمنان چندین صد ساله‌شان عمیقاً برانگیخت، به گونه‌ای که همه ولایات ایران به شدت به جنگ علیه انگلیس و روسیه ترغیب شوند و از حکومت تهران روی برگردانند. پس از آن باید در

*. A 35348/15

۱. اصل متن فرانسه جملات درون [] مخدوش و نارسا است.

اصفهان یک مجمع بزرگ عمومی به سرعت تشکیل شود؛ مجمعی متشکل از منتقدین همه ولایات، شخصیت‌های برجسته، علمای عظام، سیاست‌مداران، رؤسای بزرگ ایلات، ملاکین بزرگ، اشراف هر ناحیه، و در صورت امکان تنی چند از مجتهدان نجف (یا یکی از آنها به نمایندگی از طرف سایرین) و نمایندگان مجلس و رهبران احزاب سیاسی به هر تعداد که مقدور باشد.

این مجمع عمومی بزرگ، که فراخوان آن کاملاً ضروری است، مدت یک یا دو روز درباره امور مملکت مذاکره خواهد نمود؛ جنگ با روسیه و انگلستان را اعلام می‌کند و با انتشار بیانیه‌ای، حاوی امضای کلیه شرکت‌کنندگان، اهداف ملی را برای ملت به روشنی تبیین خواهد کرد. سپس تلگرافی مبنی بر ابراز وفاداری نسبت به سلطنت، به شاه مخابره می‌کنند و او را به اصفهان دعوت می‌کنند. ضمناً به خوبی به وی تفهیم می‌شود که چنانچه اعلی‌حضرت سریعاً پاسخ ندهد و دعوت رعایای وفادار و صادق خود را، که آرزویی جز نجات شاهنشاهی و تاج و تخت، از سلطه انگلیس و روسیه ندارند، نپذیرد و به اصفهان نرود، ملت تصور خواهد کرد اعلی‌حضرت دیگر آزادی عمل ندارد و اسیر روس‌ها و اطرافیان خائن خویش است که نمی‌گذارند به آغوش رعایای خود، که این چنین به او علاقه‌مندند، بازگردند؛ در نتیجه مجمع، دولت خائن به میهن را، که مطیع اوامر سفارت روسیه است و جز با فشار سرنیزه‌های روس‌ها اقدامی نمی‌کند، به رسمیت نخواهد شناخت و از اجرای دستورهای آن، که در واقع دستورهای غیرمستقیم روس‌ها است، در ولایات، جلوگیری خواهد کرد؛ مجمع، تحت نام همایون اعلی‌حضرت، یک دولت موقت تشکیل می‌دهد و برای رهایی شاه و نجات کشور، مبارزه خواهد کرد. سپس مجمع، یک کمیته موقت، چیزی شبیه یک هیئت‌مدیره، برای مدت سه ماه، انتخاب خواهد کرد و اداره تشکیلات دولت موقت را به آن کمیته خواهد سپرد. آن‌گاه، مجمع منحل خواهد شد. پیش از انحلال مجمع، کلیه اعضا، جداگانه سوگند یاد خواهند کرد که با تمام قوای مادی و معنوی‌شان، از کمیته حمایت کنند. (جزئیات و شرح وظایف «کمیته» ادامه می‌یابد.)

۱۴

پیش‌نویس اعلامیه‌ای خطاب به ملت ایران که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۲ صفر ۱۳۳۴، از سوی تقی‌زاده به وزارت خارجه آلمان تسلیم شد*

اعلامیه

من، سفیر و فرستاده مخصوص آلمان، مجاز هستم حقایق زیر را خطاب به ملت ایران اعلام

نمایم:

از آن‌جا که روسیه و انگلستان، دشمنان سنتی و قدیمی کشورهای اسلامی و تمام مشرق، از نیروهای شجاع آلمان و متحدان آن ضربه خورده‌اند، موقعیتی مناسب برای کشور تحت فشار ایران ایجاد گردیده است تا مردم این کشور علیه دشمنان به‌با خیزند و وظیفه‌شان را برای نجات کشور انجام دهند. آلمان نه تنها برای تأمین امنیت کشورش، که توسط دشمنان حسودش به تهدید افتاده، کوشش می‌کند، بلکه برای آزادی کشورهای شرقی نیز فعالیت می‌کند. و اینک سپاهیان آلمان دوش به دوش سپاهیان عثمانی درحال نبرد با دشمنان اسلام هستند و ارتش عثمانی از اماکن مقدس مسلمان نیز حفاظت می‌کند. روسیه و انگلستان آشکارا نظرشان این است که امپراتوری‌های اسلامی را از میان بردارند و قسمت بزرگی از خاک ایران را اشغال کنند و آن‌طور که برای ما روشن است حق استقلال آن کشور را به پایین‌ترین سطح کاهش دهند. بنابراین، بهترین موقعیت و آخرین فرصت به دست آمده، تا ایرانیان تحت ستم به منظور به دست آوردن استقلال و تمامیت ارضی‌شان، به جنبش درآیند.

من به مردم ایران اعلام می‌کنم که اگر دست به دست آلمان و متحدان آن کشور بدهند، به جنبش ایرانیان جهت نجات سرزمین آباء و اجدادی‌شان کمک کرده‌اند و استقلال و تمامیت ایران را ضمانت خواهند کرد. کافی است ملت ایران تصمیم بگیرد وظایف ملی و دینی‌اش را علیه دشمنانش عملی کند، تا من اسلحه و مهمات و پول و نیروهای زنده در اختیارشان بگذارم. این اعلامیه با توافق کامل و با حمایت تمام متحدین ما یعنی اتریش - مجارستان و عثمانی صادر می‌گردد.

با رعایت ماده ۱۸ قرارداد مودت منعقد در سال ۱۸۷۳*

ماده ۱:

الف: این قرارداد تدافعی، تا ۲۰ سال غیرقابل فسخ است و برای فسخ آن، باید از یک سال قبل طرف دیگر مطلع باشد. هر دو طرف متعهد می‌شوند در صورت حمله انگلستان و یا روسیه، [به دفاع از دیگری] برخیزند و در صورت درگیر شدن قبلاً مراتب را اطلاع دهند.

ب: آلمان تعهد می‌کند با ارائه اخبار و اطلاعات، ارسال اسلحه و مهمات و افسران آلمانی، از ایران حمایت کند. سلاح‌های ضروری، بالغ بر یکصد هزار قبضه تفنگ و دیگر تدارکات جنگی است. آلمان اشعار می‌دارد که نه خود و نه هم‌پیمانان آن، قصد تصرف اراضی ایران را ندارند و هنگام عقد قرارداد صلح، تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران می‌کنند و [هنگام عقد قرارداد صلح] هیئت نمایندگی ایران را می‌پذیرند و این کشور را به صورت یک بدهکار نمی‌نگرند و در صورت لزوم وظیفه همکاری خود را طبق ماده اول - الف انجام می‌دهند. ج: ایران متعهد می‌شود به هیچ یک از کشورهایی که علیه آلمان و یا متحدانش فتالیّت می‌کنند، ملحق نشود و بلافاصله به دشمن حمله کند و تدریجاً ارتش منظمی شامل یکصد هزار نفر، که از شروع جنگ تحت فرماندهی یک کمیسیون نظامی متشکل از افسران عالی‌رتبه آلمانی باشد، تأسیس نماید. فرماندهان کل و سرکردگان از طرف شاه منصوب می‌گردند. بسیج و آماده‌باش این ارتش، طبق مصالح، باید تدریجی باشد و باعث نشود بی‌طرفی به سرعت نقض شود.

ماده ۲:

الف: آلمان، از هنگام امضای این قرارداد تا پایان عملیات، آلمان برای مخارج ضروری جنگ، مبالغ لازم را به ایران می‌پردازد و همچنین برای مخارج اداری ماهانه مبلغ پانصد هزار تومان

* طرح پیش‌نهادی ایران، برای عقد قرارداد با آلمان، در سفارت ایران، توسط پرنس رویس اصلاح شده و به این صورت، تلگرافی، ارسال گردیده.

تلگراف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ رویس (از طریق استانبول، در ۱۶ نوامبر) به وزارت خارجه آلمان. در ۱۸ نوامبر به وزارت خارجه رسیده است. (A 334/4/15)

اختصاص می‌دهد.

ب: این مبالغ، پیش‌پرداخت قرضه‌ای هستند که باید در برلین منعقد شود و هدفش این است که حتی پس از جنگ نیز، برای تنظیم امور اداری ایران، تسهیلاتی در اختیار این کشور گذاشته شود. شرایط اعطای این قرضه نباید سخت‌تر از شرایط اعطای قرضه آلمان به عثمانی باشد.

ج: آلمان متعهد می‌شود هنگام عقد قرارداد صلح، کمک کند ایران از بار قروض خود به روسیه و انگلستان رها شود.

د: آلمان تعهد می‌کند پس از پیروزی در جنگ، خساراتی را که مردم ایران در اثر خرابی‌های جنگ متحمل شده‌اند، جبران نماید و این جبران به همان اندازه‌ای است که آلمان برای تأدیه خسارات دول دیگر متحد خود در نظر گرفته است. آلمان با گسترش اراضی ایران، به شرطی که مغایر با توافقاتی حاصله با عثمانی نباشد، مخالفت نمی‌کند.

ماده ۳:

اخذ قرضه، اخذ درآمد گمرکی، و در صورت لزوم ازدیاد تعرفه [گمرکی]، تعهد می‌شود. و نیز ضمانت می‌شود قرارداد‌های گمرکی کنونی و همچنین دیگر قراردادها و معاهدات با روسیه و انگلستان، لغو شود. تضمین داده می‌شود رعایای آلمان در شرایط حال، تابع همان وضع حقوقی کنونی باشند.

ماده ۴:

آلمان اجازه دارد در ایران، بانکی به نام خود و شعباتی از آن بانک تأسیس نماید. جزئیات این ماده و دیگر مسایل مربوط به بانک (مثلاً کار اصلی این بانک) باید در موافقت‌نامه‌ای ویژه معین گردد.

ماده ۵:

الف: بانک حق دارد (ولی تعهد ندارد!) اسکناس چاپ کند. این اسکناس‌ها ضمانت شده دولت آلمان هستند و یک سوم ذخیره پولی، باید نزد بانک بماند.

ب: بانک متعهد می‌شود شش ماه پس از افتتاح شعب خود، اسکناس‌های انگلیسی - ایرانی را کم‌تر از ارزش واقعی‌شان بردارد. مجموع ارزش اسکناس‌های کهنه جمع شده، به حساب قرضه‌ای که ایران از آلمان می‌گیرد منظور می‌شود ولی هنگام عقد قرارداد صلح، آلمان آن را از انگلستان بازپس خواهد گرفت.

ماده ۶:

بانک امتیاز انحصاری کشیدن و به کار انداختن خط آهن خاقین - تهران را با مقیاس‌های خط آهن دولتی به دست خواهد آورد و انعقاد قرارداد مربوط به امتیاز اصلی منوط به پایان یافتن بررسی‌های لازم است.

ماده ۷:

در صورتی که پس از یک سال بررسی، توافقی بر سر امتیاز اصلی حاصل نگردد، دولت ایران بهای آن را می‌پردازد و اختیار می‌یابد آن امتیاز را به دیگری بپردازد، ولی ضمانت می‌کند که [برای

آلمان] ۵ سال حق تقدّم برای اخذ آن امتیاز قایل شود (برای شروع و پایان بررسی دو گروه رمزگشایی نشده‌اند).

ماده ۸:

یک ایستگاه تلگراف بی‌سیم توسط آلمان به حساب ایران تأسیس می‌شود.

ماده ۹:

اتباع آلمان حق دارند مؤسسات صادرات کالای خود را در ایران بازسازی کنند (بسیار مهم برای گیرندگان امتیاز).

ماده ۱۰:

لغو تمام قراردادهایی که با [دول] دشمن منعقد گردیده، به‌خصوص لغو قرارداد انحصار حفّاری فرانسوی‌ها.

ماده ۱۱:

ایران تا زمانی که ۵۰ هزار تنگ به مرزهای این کشور نرسیده، نیازی به شروع عملیات خصمانه ندارد؛ و هرگاه قبل از این که ایران داخل معرکه شود، صلح برقرار گردد، البته آلمان در مذاکرات صلح، برای تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران کوشش خواهد کرد ولی دیگر تعهدات مندرج در این پیمان از سوی آلمان، به قراردادهای ویژه‌ای که بعداً منعقد می‌شود، بستگی خواهد داشت.

۱۶

متن کامل پیش‌نهاد ایران برای انعقاد پیمان ایران و آلمان، ضمیمه گزارش ۳ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ محرم ۱۳۳۴ لیتن*

با توجه به ماده ۱۸ قرارداد مودّت تجارت و کشتی‌رانی بین ایران و آلمان منعقد در ۱۱ ژوئن ۱۸۷۳ در سنت پترزبورگ، مقرر می‌دارد:

«در صورت بروز جنگ میان یکی از طرفین این قرارداد با طرفی ثالث، چون باید پیوسته بین طرفین این قرارداد مناسبات دوستانه برقرار باشد و تغییری در آن رخ ندهد، دولت آلمان آماده است در صورت تقاضای دولت اعلیٰ حضرت همایونی، در رفع منازعه و سلطنت دوستانه نماید»؛ اینک:

با توجه به این که دولت شاهنشاهی ایران مایل است مراتب دوستی و صمیمیت و اعتمادش را نسبت به آلمان که همیشه سیاستی دوستانه در ایران اعمال کرده و به حقوق دولت ایران احترام گذاشته است و دولت امپراتوری آلمان نیز مایل است مراتب صمیمیت و اعتماد خود را به قدرت بزرگ ایران اسلامی ثابت کند و نشان دهد که در جنگ، همانند دوره‌های قبل و بعد از جنگ، خواهان توسعه و پیش‌رفت و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران است، بنابراین دو دولت موافقت کرده‌اند معاهده زیر را منعقد سازند:

به این منظور:

بین حضرت اشرف مستوفی‌الممالک رییس الوزراء و جناب محتشم السلطنه وزیر خارجه، از طرف دولت ایران و عالی‌جناب پرنس هانری سی و یکم وزیرمختار آلمان از طرف دولت امپراتوری آلمان، قرارداد زیر منعقد می‌گردد:

ماده ۱:

الف: قرارداد تدافعی بین آلمان و ایران به مدت بیست سال خورشیدی منعقد می‌گردد و پس از خاتمه این مدّت، به مدت ۱۲ ماه دیگر نیز اعتبار دارد، مگر آن که طرف این مدّت یکی از طرفین عالی‌مقام این قرارداد به طرف دیگر اعلام نماید که مایل به لغو آن می‌باشد. در نتیجه هرگاه روسیه و انگلستان یا یکی از آنان به یکی از طرفین این قرارداد حمله کند، طرف دیگر باید هرچه

سریع‌تر از هم‌پیمانانش، دفاع کند و او را با حمایت مالی لازم، در عقب نشانیدن دشمن، یاری دهد. برای نیل به این مقصود طرفین قرارداد با یک‌دیگر مشورت خواهند کرد و قبلاً در مورد اقدامات تدافعی، برای کمک به یک‌دیگر، به توافق خواهند رسید. علت جنگ می‌تواند، هم حمله روسیه و انگلیس و یا یکی از آن‌ها باشد، و هم می‌تواند اجبار آلمان به توسل به اسلحه برای دفاع از استقلال و وحدت خود در برابر تهاجم باشد، ولو آن‌که این آلمان باشد که ابتدا برای حفظ استقلال و وحدت خود دست به اسلحه برده باشد.

ب: دولت آلمان تعهد می‌کند در جنگ، همه‌گونه به ایران کمک کند، به‌خصوص، به مقدار لازم، اسلحه و مهمات پیش‌بینی شده که تعداد آن برای این کشور لااقل یک‌صد هزار قبضه در نظر گرفته شده است و نیز توپ و مسلسل و مهمات و تعداد کافی مرییان افسر آلمانی در اختیار ایران قرار بدهد و همین‌طور تعهد می‌شود در صورت ادامه جنگ، برای جبران خسارت و نجات از اضمحلال و رهایی از جنگ روسیه و انگلیس، باز هم مقداری اسلحه و مهمات و غیره به ایران تسلیم نماید. آلمان اعلام می‌کند پس از جنگ هیچ قصدی برای الحاق اراضی ایران به خود، و هیچ قصدی جهت اشغال قسمتی از خاک ایران را ندارد و چنین اجازه‌ای نیز به دیگر هم‌پیمانانش نخواهد داد و متعهد می‌شود در مذاکرات کنفرانس صلح، در دفاع از استقلال سیاسی، اقتصادی، و تمامیت ارضی ایران بکوشد و اجازه ندهد از ایران غرامت گرفته شود و به هم‌پیمانان خود نیز این اجازه را نخواهد داد. در غیر این صورت، طبق ماده اول، قسمت الف، از ایران دفاع خواهد کرد.

ج: دولت ایران متعهد می‌شود به هیچ قدرت خارجی‌ای که علیه آلمان و یا یکی از هم‌پیمانان آن باشد، نیورند و سریعاً اقدامات لازم را برای آماده ساختن ایران، جهت حمله به دشمن، انجام دهد. به این منظور دولت ایران قشون منظمی تشکیل خواهد داد که به مرور با درنظر گرفتن امکانات، تعدادشان به یک‌صد هزار نفر خواهد رسید. تشکیلات این قشون، بلافاصله پس از آغاز محاصرات، توسط ایران، به هیئت افسران آلمانی سپرده می‌شود و فرمانده آن افسران، یکی از افسران عالی‌رتبه ستادی خواهد بود، ضمن این‌که اعلی‌حضرت همایونی، فرمانده کل قوا خواهد بود. مقرر می‌شود پس از آن که اسلحه و مهمات و پول، حاضر شد، بسج آغاز شود تا بی‌طرفی ایران نقض نگردد.

ماده ۲:

الف: دولت آلمان متعهد می‌شود با شرایط زیر، به دولت ایران کمک مالی اعطاء نماید:

- ۱- پس از انعقاد این قرارداد تا پایان عملیات نظامی و انعقاد قرارداد صلح، ماهانه مبلغ لازم و کافی برای مخارج جنگ به دولت ایران داده خواهد شد.
- ۲- گذشته از آن، ماهانه مبلغ یک کرویر تومان (۵۰۰ هزار تومان)، برای مخارج اداری، در اختیار دولت ایران قرار خواهد گرفت.

ب: مبالغ فوق‌الذکر به عنوان اقساط قرضه‌ای تلقی می‌گردد که مذاکرات مربوط به عقد آن در برلین انجام خواهد گرفت. هدف از این قرارداد آن است که بلافاصله پس از پایان عملیات نظامی، مبالغ لازم برای ایجاد امنیت و نظم مالی و سایر اصلاحات لازم آماده شده باشد؛ هم‌چنین مقرر

شده است شرایط اعطای آن قرضه، از شرایط قرضه آلمان به عثمانی سنگین‌تر نباشد.

ج: دولت آلمان، با توافق دولت شاهنشاهی ایران، تعهد می‌دهد در مذاکرات عقد قرارداد صلح، بکوشد تعهدات ایران به روسیه و انگلستان، منتفی اعلام گردد.

د: پس از خاتمه پیروزمندانه جنگ، در مذاکرات صلح، امپراتوری آلمان مانند سایر هم‌پیمانانش از ایران حمایت می‌کند تا خسارات وارده به مردم در جنگ جبران شود و قلمرو این کشور وسعت یابد، به شرط آن‌که این کار ناقض معاهده آلمان و عثمانی، با درنظر گرفتن مفاد ماده اول، بند ب نباشد.

ماده ۳:

وثیقه بهره و استهلاک تدریجی پیش‌قسط قرضه و خود اصل قرضه، گمرکات کشور شاهنشاهی ایران خواهد بود. در صورتی که عوارض گمرکی برای آن وثیقه کافی نباشد، دولت شاهنشاهی در میزان آن عوارض تجدیدنظر خواهد کرد و همین‌طور قرار می‌شود که ماده ۳ قرارداد مالی ترکمانچای میان ایران و روسیه منعقد در ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ (که اینک با اعلامیه گمرکی ۲۷ اکتبر ۱۹۰۱ تغییر یافته است) و مواد معاهده گمرکی بین ایران و انگلیس منعقد در ۹ فوریه ۱۹۰۳ در تهران، و نیز سایر معاهدات و قراردادهای موافقت‌نامه‌هایی که بین ایران و کشورهای دشمن رد و بدل شده، و نیز تمام مفاد اولتیماتوم‌های این کشورها، همگی لغو و غیرقابل اجرا اعلام گردد. دولت ایران طبق ماده یک، بند ب این قرارداد، این آزادی عمل را خواهد داشت با دیگر قدرت‌های خارجی، طبق مقررات بین‌المللی در مورد تجارت و صناعت، برای چند سال قراردادهای تجاری منعقد سازد ولی در هر حال ایران موقعت‌کنونی حقوقی اتباع آلمانی در ایران را ضمانت می‌کند، به‌استثنای آن تغییراتی که طبق این قرارداد جدید به وجود خواهد آمد.

ماده ۴:

برای سهولت اخذ قرضه، دولت شاهنشاهی ایران اجازه خواهد داد یکی از بانک‌هایی که دولت آلمان تعیین می‌کند، شعبی در تهران و دیگر شهرهای ایران تأسیس کند و به انجام مسایل مالی و تجاری بپردازد و دولت ایران از این بانک حمایت لازم را خواهد کرد. امتیازات و وظایف این بانک، و نحوه و شرایط انجام این ماده، و نیز ماده ۵، بعداً در توافقی که بین دولت شاهنشاهی ایران و آن بانک خواهد شد، معین می‌شود.

ماده ۵:

الف: این بانک حق انتشار اسکناس‌هایی را خواهد داشت که در موقع ارائه، توسط حامل، مبلغ آن قابل پرداخت خواهد بود و دولت ایران پرداخت مبلغ آن اسکناس را ضمانت خواهد کرد، با وجود این برای پیش‌گیری از هر نوع اتفاقی، بانک باید یک ثلث اسکناس در گردش را پیوسته به صورت پشتوانه طلا داشته باشد.

ب: بانک وظیفه دارد به فاصله ۶ ماه از افتتاح شعب خود در ایران، در برابر ارائه اسکناس‌های بانک شاهنشاهی، اسکناس‌های خود را بخش کند و این کار را از طریق جرایم و دیگر وسایل ارتباطی به اطلاع عموم برساند و دولت ایران نیز تعهد می‌کند دارایی‌های منقول و

پشتوانه مسکوک بانک شاهنشاهی را توقیف نماید و ارزش کل اسکناس‌های بانک شاهنشاهی که از این طریق به دست می‌آید پس از کسر ارزش دارایی منقول و پشتوانه مزبور از آن، مبلغ باقی‌مانده را به عنوان پیش‌قسط قرضه اعطایی آلمان تلقی نماید و آلمان نیز تعهد می‌کند هنگام مذاکرات، جهت عقد قرارداد صلح، بکوشد آن مبلغ از طرف انگلستان به ایران پرداخت شود.

ماده ۶:

دولت ایران انحصار ساختمان و استفاده از راه‌آهن را به بانک آلمانی خواهد داد. راه‌آهنی با عرض مرسوم ۱/۴۴ متر، که از خانیقین شروع می‌شود و به تهران منتهی خواهد شد. شرایط امتیاز ساختمان و نحوه استفاده از آن راه‌آهن، با مطالعه پیش‌تر و عقد قرارداد بین دولت ایران و بانک معین خواهد شد.

ماده ۷:

در صورتی که تا یک سال پس از طرح و برآورد چه‌گونگی تأسیس راه‌آهن، در مورد شرایط امتیاز و نحوه استفاده از راه‌آهن، بین دولت ایران و بانک، توافقی حاصل نگردد، امپراتوری آلمان مخارج تهیه آن طرح را به بانک می‌پردازد و پس از پرداخت آن دولت ایران آزاد خواهد بود آن امتیاز را به شرکت دیگری بدهد، در حالی که همان بانک به مدت ۵ سال نسبت به آن شرکت حق تقدم خواهد داشت ولی در هر حال اگر بانک شرایط امتیاز را احراز کند، مخارج تهیه طرح، به عهده خود بانک خواهد بود.

ماده ۸:

دولت ایران تعهد می‌شود در ایران تلگراف بی‌سیم تأسیس کند و برای این منظور فوراً با یک شرکت آلمانی وارد مذاکره گردد تا آن شبکه تلگرافی تأسیس شود و کارکنان متخصص امر تلگراف را از آلمان استخدام نماید. البته آن کارکنان در خدمت دولت ایران‌اند و کارکنان ایرانی را آموزش خواهند داد و مقرر می‌شود مخارج نصب و نگهداری آن شبکه رادیو تلگرافی، از محل بهره‌واری که آلمان به ایران (طبق ماده ۲ ب) می‌دهد، پرداخت گردد.

ماده ۹:

مقرر شد اتباع آلمانی بتوانند در ایران دفتر ارسال کالا تأسیس کنند و از راه‌های موجود، کالاهایشان را بفرستند.

ماده ۱۰:

دولت شاهنشاهی ایران طبق مقررات بین‌المللی، قرارداد منعقد با فرانسه در مورد امتیاز دایمی حفاری‌های علمی آن کشور در ایران، و نیز معاهدات و موافقت‌نامه‌های قبل از جنگ را که با کشورهای دشمن منعقد کرده است، هم‌چنین قرارداد ۱۹۰۷ بین روسیه و انگلستان را که پس از اولتیماتوم ۷ ذی‌حجه ۱۳۲۹ به رسمیت شناخته شده، و همین‌طور یادداشت مشترک ۲۶ صفر ۱۳۳۰ را باطل، و غیرقابل اجرا، اعلام می‌کند.

ماده ۱۱:

ایران تا قبل از رسیدن پنجاه هزار قبضه تفنگ به مرزها، جنگ را آغاز نخواهد کرد و

در صورتی که طبق ماده اول، بند ج جنگ را شروع کند، ولی آلمان با دول دشمن و یا یکی از آنها در این بین صلح کند، دولت آلمان برای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی ایران، هرکاری خواهد کرد، ولی سایر تعهدات آلمان که در این قرارداد ذکر شده، باید در قرارداد جدیدی معین شود.

ماده ۱۲:

قرارداد حاضر، تا خاتمه جنگ در اروپا، محرمانه باقی می‌ماند.

این قرارداد با حضور حضرت اشرف مستوفی‌الممالک رئیس الوزراء و جناب محتشم‌السلطنه وزیر امور خارجه، و نیز با حضور عالی‌جناب پرنس هانری سی و یکم رویس وزیرمختار آلمان منعقد شده و سلطان احمدشاه آن را توشیح کرده‌اند.

در تهران، در دو نسخه، ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲ محرم ۱۳۳۴

۱۷

بخشی از نامه فیلد مارشال بارون فون درگولتس (از استانبول)،
به تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۵ ذی حجه ۱۳۳۳ به زیرمن*

قصدم دارم چند روز پس از ورود سرهنگ بوپ، ابتدا به هم‌راه ستاد ترک خویش و آجودان بوپ، به بغداد بروم. راه منتهی به حلب و موصل را برگزینم که بعداً از راه دجله به سوی بغداد عازم شوم. حضور من در آنجا بسیار مطلوب است و اگر ضرورت ایجاب نمی‌کرد که با سرهنگ بوپ و سفیر [آلمان] لااقل دربارۀ حرکت‌های اصلی گروه‌های معین شده برای ایران به توافق دست یابم، میل داشتم که این مسافرت را زودتر آغاز کنم.

در این زمان اوضاع در بغداد هنوز نگران‌کننده است. ارتش به اصطلاح عثمانی عراق از سه تیپ و یک بریگاد سواره‌نظام تشکیل شده، ولی مجموعاً تنها دارای ۳۵۰۰ نفر است که نیمی از آنان عرب هستند که اگر جنگ به‌طور جدی آغاز گردد، هیچ‌گاه جنگ‌جوی واقعی نخواهند بود و به فرار از خدمت و ترک میدان جنگ تمایل دارند. سرفرمانده ترک این ارتش، یعنی بخشی از سپاه ششمی که برای من تشکیل شده، نیروی خود را در سلمان پاک (حدود ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی بغداد) نزدیک دجله مجتمع کرده و برای حفظ شهر مشغول سنگربندی است. انگلیسی‌ها نیز در ۵۰ کیلومتری آنجا در عزیزیه که آن هم نزدیک دجله است، در مقابل آنان موضع گرفته‌اند و عجلتاً دست به کاری نمی‌زنند، ولی در مناطق کارون نیروی نظامی کافی دارند و به نقاط دیگر نیز پیش‌روی می‌کنند؛ و این درحالی است که بخش تدارکاتی خود را به‌جا می‌گذارند و بنابراین چندان نیرومند نیستند، زیرا قوايشان حداکثر ۲۵ هزار نفر است. البته تجهیزات و تدارکات و فرماندهی بهتری نسبت به ارتش عراق دارند.

دولت عثمانی که وخامت اوضاع را در بین‌النهرین دریافته، دو تیپ ضعیف مستقر در قفقاز را به جنوب فرستاده و آنان در سمت پایین رود دجله، در کلک، به بغداد می‌رسند. اولین بخش این قوا در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۴ محرم ۱۳۳۴ و آخرین بخش آن در اواخر این ماه در آنجا خواهند بود. از این زمان به بعد [آخر نوامبر] حفاظت از بغداد را تضمین می‌کنم. سقوط بغداد تأثیر فوق‌العاده‌ای در جهان عرب به‌جای خواهد گذارد، زیرا در جهان عرب، بغداد بیش از استانبول،

* AS 5650/15

به عنوان دارالخلافه محسوب می‌شود.

دو تیپ مورد نظر، از قشونی خوب و جنگ‌آزموده تشکیل شده‌اند، ولی این که آیا این قوا کافی خواهند بود که [از موضع دفاعی] موضع هجومی به خود بگیرند، قابل تردید است و این امر در بغداد معلوم خواهد شد.

با توجه به مذاکراتی که آن عالی‌جناب با داماد این‌جناب انجام داده‌اند، اضافه می‌کنم که با نهایت تأسف تمام قوایی که متوجه آسیا هستند و حتی آن قوایی که در مرز شرقی عثمانی متوجه ایران و روسیه هستند، تحت فرماندهی این‌جناب قرار نگرفته‌اند، بلکه این امر تنها شامل قوای مستقر در سه ولایت موصل، بغداد و بصره است. غیر از ارتش عراق که پس از ورود نیروی تقویتی، تعداد آن بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر گردیده است، قوای دیگری مانند ژاندارمری و قوای ذخیره و گروهان مرزی در این‌جا نیز موجود است و بنابراین عنوان باشکوه «ارتش ششم» تنها به جهت خوش‌آمد و تعارف انتخاب گردیده و من همانند دوره بحرانی مذاکرات با بلغارستان در چاتالپا Tschatalpja و ادرنه و بسفر، مایل هستم از اصطلاح «مترسک استراتژیکی» استفاده کنم.

این موضوع که یک فیلد مارشال آلمانی فرماندهی یک ارتش ناتوان را عهده‌دار شده است، مورد قبول هیچ‌کس نیست و همگان گمان می‌کنند در پشت من یک نیروی بسیار معظم وجود دارد. این امر به هر حال از نظر نظامی پرفایده است و من در این مورد هیچ شبهه‌ای به وجود نیآوردم؛ علاوه بر این هنگامی که از قرارگاه کل خود در کشان (جایی که ارتش اول را فرماندهی می‌کردم) به این‌جا فراخوانده شدم، تمام مقدمات و تدارکات، با دخالت و وساطت سرهنگ فون لوسرو میان دولت‌ها انجام پذیرفته بود. با توجه به حوادث مهمی که شاید شرایط مناسبی در شرق پدید آورد، در قبول [مسئولیت] تردیدی به خود راه ندادم، با وجودی که با خود می‌گفتم: [قبول این مسئولیت] در این سن و سال، تهور و جسارتی غیرطبیعی نیست و امیدوارم قوه و بنیه من اجازه این کار را بدهد. در غیر این صورت، راضی هستم که آخرین نیروی حیاتم را صرف حفظ منافع میهن، آن هم در اقصی نقاط کنم.

هرچه وضع در بین‌النهرین امیدوارکننده‌تر شود، به همان نسبت می‌خواهم فعالیت اصلی خود را به ایران منتقل کنم و این، زمانی که دشمن به بغداد نزدیک است، امکان ندارد، زیرا [در صورت انتقال فعالیت اصلی من به ایران] دشمن، به سادگی به این خیال می‌افتد که با هم‌دستی روسیه، قوای نظامی خود را داخل مواضع ما کند و میان ایران و عثمانی جدایی افکند، درست همان کاری که اینک در مورد ایران و افغانستان اتفاق افتاده است. بنابراین در بدو امر قبل از این که در ایران بشود عملیاتی وسیع انجام داد، لازم است انگلیسی‌ها مجدداً به سمت جنوب عقب رانده شوند و تا رسیدن به این مقصود، نباید وقت را تلف کرد و من تا آن موقع، خیلی سریع، با عمال بسیار فعال خود تماس می‌گیرم تا در کار تشکیل گروه‌های نظامی از عناصر ملی، تسریع شود و این واحدها با هم متحد شوند. سپس خیال دارم هرچه زودتر عازم کرمانشاه شوم.

من فعلاً به این امید هستم که افسران ما در اواسط دسامبر به بغداد یا سامره (که قرارگاه اولیه

من است) وارد شوند. در مورد فرستادن اولین محموله بزرگ سلاح برای ایران، تا قبل از اواخر ژانویه نمی‌توان انتظاری داشت، زیرا انتقال این سلاح‌ها نیازمند زمانی طولانی است و رسیدن جنگ‌افزارهای مهم‌تر، می‌تواند هنگام نزدیک شدن بهار صورت گیرد. لازم به تذکر نیست که در این هنگام [زمستان] عشایر ایران در قشلاق به سر می‌برند و تا سه ماه آینده، نمی‌شود آنان را به تحرک وادار کرد. بنابراین تمنا داریم در انتظار اخبار مربوط به عملیات پیروزمندانه نباشید و اگر این اخبار به شما نرسید، بی‌صبوری نشان ندهید.

درباره مطالب دیگر بدیهی است که من می‌توانم به‌طور خلاصه مطالبی اظهار کنم. قصد من آن است که ابتدا انگلیسی‌ها را از تمامی جنوب غربی ایران بیرون برانم تا از این طریق، به‌طور هم‌زمان، به نیروهای آنان در بین‌النهرین فشار وارد شود و بعد از آن می‌توان عملیاتی در همدان به سوی شمال انجام داد، یعنی جایی که، همان‌طور که عالی‌جناب اطلاع دارند، در این زمان نیروهای اندکی فعالیت دارند. زمان مناسب برای اشغال تهران هنوز معلوم نیست.

امیدوارم در این بین قفقاز نیز به جنبش درآید، چون فکر می‌کنم تا جایی که در توان نیروهای ما است باید به آن جنبش کمک کرد. مهم آن است که در این مورد ارتش عثمانی در بغداد نیز همکاری کند. نفرت آن ارتش فعلاً طبق اخبار موجود در بغداد بین ۵۰ تا ۶۰ هزار تن است و نسبت به روس‌ها که در مقابل صف‌آرایی کرده‌اند، قبل از آنکه ضعیف باشند، در موقع برتری به سر می‌برند، با این حال، این ارتش می‌تواند در یک حمله وسیع بسیار مؤثر باشد. اگر این ارتش تحت فرماندهی من قرار داشت، انجام این کار بسیار ساده بود، زیرا اینک نیز این ارتش یک افسر ستادی کاردان آلمانی دارد. بدون فرماندهی من در این ارتش، هم‌آهنگی بین عملیات، فقط از طریق انجام توافق‌های طولانی در استانبول امکان‌پذیر است و شاید در یک لحظه سرنوشت‌ساز این امر انجام شود و ارتش فوق تحت فرماندهی من درآید. از شما خواهش می‌کنم اگر این مسئله مطرح شد، از این جانب حمایت کنید، زیرا بسیاری از چیزها، اگر نگوییم همه مسایل، مربوط به این امر می‌شود. اگر برپایی قیام در قفقاز عملی گردد، آن وقت آزادی عمل بسیاری در ایران به دست می‌آورد، زیرا روس‌ها بدون هیچ فعالیتی در مرز آذربایجان در کمین نشسته‌اند. درباره عملیات بعدی نمی‌خواهم سخنی بگویم، زیرا این احتمال بسیار است که شخص در توهمات غرق شود. خداوند پیروزی نصیب ما کند تا بتوانیم مشکلات میهن خود را از بین ببریم.

قرارداد منعقدہ بین کنت کانیتس و ابسته نظامی و نظام السلطنه،

۲۶ دسامبر ۱۹۱۶ / ۳۰ صفر ۱۳۳۵*

آقای کنت کانیتس نماینده مختار امپراتوری آلمان به نام دولت متبوع خود و حضرت اشرف نظام السلطنه، قرارداد زیر را منعقد می‌کنند.

ماده ۱ - حضرت اشرف نظام السلطنه متعهد می‌شود قیام ملی علیه روسیه و انگلیس، جهت آزادسازی ایران را رهبری کند و تا انعقاد صلح عمومی، تا وقتی که دولت ایران به بی‌طرفی و استقلال کامل خود دست بیابد، با تمام قوا و امکانات بجنگد.

ماده ۲ - دولت آلمان، فرماندهی حضرت اشرف نظام السلطنه را بر قشون ملی ایران و نیز فرماندهی او را بر قوای آلمانی و ترک که در ایران به نبرد علیه روسیه و انگلیس مشغول هستند، تا پایان جنگ تضمین می‌نماید، به استثنای آن قوایی که در آذربایجان به جنگ مشغول می‌باشند.

ماده ۳ - حضرت اشرف نظام السلطنه متعهد می‌شود فرماندهی عالی جناب مارشال فون در گولتس و جانشینان او را بپذیرد.

ماده ۴ - دولت آلمان متعهد می‌شود هیئتی از افسران، که «ستاد ارتش» را تشکیل خواهند داد، در اختیار حضرت اشرف نظام السلطنه قرار دهد.

نقشه عملیاتی ستاد مزبور، بعداً طرح‌ریزی می‌شود و پس از موافقت حضرت اشرف نظام السلطنه اجرا خواهد شد و در صورت عدم توافق بین حضرت اشرف و آن ستاد، موضوع، توسط کمیسیونی مرکب از حضرت اشرف نظام السلطنه و رئیس آن ستاد و یک فرد بی‌طرف که نظام السلطنه او را انتخاب خواهد کرد، حل می‌شود.

ماده ۵ - دولت آلمان متعهد می‌شود اسلحه و مهمات لازم را برای جنگ در اختیار حضرت اشرف نظام السلطنه قرار دهد و قوای کمکی آلمانی یا ترک را به ایران اعزام نماید و دولت آلمان هرچه زودتر ارسال اسلحه و مهمات و افراد را آغاز خواهد کرد.

* منتشر شده توسط دوک روک Ducrocq، صفحه ۹۸ و ۹۹ و برگردان آلمانی آن، توسط کیسلینگ صفحه ۱۹۰ و ۱۹۱. متن زیر از رونوشت ضمیمه گزارش ۲۵ ژانویه ۱۹۱۶ واصل (صحنه) به گولتس ارائه شده است که با متن عرضه شده توسط دوک روک مغایرت دارد.